

التحقيق والإيضاح لكثير من مسائل
الحج والعمرة والزيارة على ضوء
الكتاب والسنة (للحرمين)

تحقيق وتوضيح بسیاری از مسائل
حج و عمره و زیارت در پرتو کتاب و
سنت

تحقیق و توضیح بسیاری از مسایل حج و عمره و زیارت در پرتو کتاب و سنت

عبد العزیز بن عبد الله بن باز

تحقیق و توضیح بسیاری از مسایل حج و عمره و زیارت در پرتو کتاب و سنت

از علامه شیخ فاضل

عبد العزیز بن عبد الله بن باز

پیشگفتار نویسنده

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، والصلاة والسلام على
عبدہ ورسولہ محمد، وعلى آله وصحبہ أجمعين.

وبعد:

این رسالۀ مختصری است در مورد حج و بیان فضیلت و آداب
آن، و آنچه برای کسی که ارادۀ سفر برای ادای آن را دارد شایسته
است، و بیان بسیاری از مسایل مهم حج، عمره و زیارت به طور
مختصر و واضح، که آن آنچه را کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ بر
آن دلالت دارد، با دقت جستجو نموده، و آن را به عنوان نصیحتی
برای مسلمانان و برای عمل نمودن به فرمودۀ الله تعالی، جمع آوری
کرده‌ام:

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ 55﴾

ترجمه: (- به مردم- پند ده یقیناً که پند دادن به مؤمنان نفع
می‌رساند 55). (الذاریات: 55) و فرموده الله متعال:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ...﴾

ترجمه: (و یاد کن وقتی را که الله از آنانی که کتاب داده شده بود پیمان محکم گرفت که حتما باید کتاب را برای مردم بیان کنید، و (احکام و دستورات) آن را نپوشانید...) [آل عمران: 187]. الیه، و فرموده الله متعال:

﴿...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى...﴾

ترجمه: (...و بر نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری نمایید...) [المائدة: 2].

و در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «دین نصیحت است» سه بار (گفتند). گفته شد: برای چه کسی، ای رسول الله؟ فرمودند: «برای الله متعال، و کتابش، و رسولش، و امامان مسلمانان، و عموم آنان»¹.

و طبرانی از حذیفه رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کسی به امور مسلمانان اهتمام نورزد، از آنان نیست، و هر کسی صبح و شام خیرخواه الله، رسولش، کتابش، امامش و عامه مسلمانان نباشد، از آنان نیست»².

از الله متعال مسئلت دارم که به وسیله این رساله به من و مسلمانان نفع برساند، و این تلاش را خالصانه برای ذات مقدسش و سببی برای رستگاری در بهشت‌های پرنعمتش قرار دهد؛ یقیناً او شنوا و اجابت کننده، و او ما را بسنده و بهترین کارساز است.

¹ روایت مسلم در شماره (55).

² روایت طبرانی در الأوسط شماره (7469).

فصل

در مورد دلایل وجوب حج و عمره و مبادرت به ادای آنها

هرگاه این دانسته شد، پس بدانید - الله متعال من و شما را برای شناخت حق و پیروی از آن توفیق دهد - که الله متعال حج بیت الله الحرام را بر بندگان واجب گردانیده، و آن را یکی از ارکان اسلام قرار داده است. الله متعال می فرماید:

﴿...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾

ترجمه: (و الله حج خانه کعبه را بر مردمانی که توانایی رفتن به آنجا را دارند واجب گردانیده است) (توان رسیدن به آن جا از لحاظ مالی و جانی و وسائل راه را داشته باشند) و هر کسی کفر بورزد (حج و دیگر احکام الله را انکار کند، ضرر و نقصانی بر او تعالی نیست) زیرا او تعالی بدون شک از تمام جهانیان بی نیاز است). [آل عمران : 97].

و در صحیحین از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: « اسلام بر پنج بنا استوار است، گواهی بر اینکه هیچ معبودی بر حق بجز الله نیست و اینکه محمد فرستاده الله (متعال) است، و برپایی نماز، و پرداخت زکات، و روزه رمضان، و حج بیت الله الحرام (کعبه)¹ ».

و سعید در سنن خود از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت کرده است که فرمود: « همانا قصد کردم که مردانی را به این شهرها بفرستم تا هر کس را که استطاعت دارد² و حج نکرده است، شناسایی

¹ بخاری در شماره (8)، و مسلم در شماره (16) روایت نموده اند.

² یعنی: فراخی مال.

نموده و بر آنان جزیه وضع کنند؛ آنان مسلمان نیستند، آنان مسلمان نیستند¹».

همچنین از علی رضی الله عنه نقل شده است که: "هر کس توانایی حج را داشته باشد و آن را ترک کند، پس باکی نیست که یهودی بمیرد یا نصرانی"².

و بر کسی که با داشتن استطاعت، حج نکرده است، واجب است که در انجام آن مبادرت ورزد؛ چنانکه از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «برای رفتن به حج - یعنی حج فرض - عجله کنید؛ زیرا هیچ یک از شما نمی‌داند که چه پیشامدی برایش رخ می‌دهد»³.

به این دلیل که ادای حج بر کسی که استطاعت آن را دارد، یک وجبیه فوری می باشد؛ نظر به ظاهر قول الله متعال:

﴿...وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ﴾

ترجمه: (و الله حج خانه کعبه را بر مردمانی که توانایی رفتن به آنجا را دارند واجب گردانیده است) (که توان رسیدن به آن جا از لحاظ مالی و جانی و وسائل راه را داشته باشند) و هر کس کفر بورزد (حج و دیگر احکام الله را انکار کند، ضرر و نقصانی بر او تعالی نیست) زیرا او تعالی بدون شک از تمام جهانیان بی نیاز است). [آل عمران : 97]. و این قول

¹ در جامع الأحادیث شماره (31221) به سنن سعید بن منصور نسبت داده شده است، لیکن من آن را در نسخه موجود نیافتم.

² روایت ترمذی در شماره (812).

³ روایت ابو داود شماره (1732).

رسول الله صلى الله عليه وسلم که در خطبه خود فرمودند: "ای مردم، همانا الله حج را بر شما فرض گردانیده است، پس حج کنید".¹ و احادیثی که دلالت بر وجوب عمره می کند وارد شده است، از آن جمله:

سخن رسول الله ﷺ در جواب جبرئیل، وقتی که از ایشان درباره اسلام پرسید، فرمودند: «اسلام این است که گواهی دهید که هیچ معبود بر حق جز الله نیست و اینکه محمد فرستاده الله است، و نماز را برپا نمایید، و زکات را ادا نمایید، و حج خانه (الله) را به جا آورید و عمره نمایید، و از جنابت غسل نمایید، و وضو کامل نمایید، و ماه رمضان را روزه بگیرید»² ابن خزیمه و دارقطنی از حدیث عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت کرده اند، و دارقطنی گفته است: «این اسناد ثابت صحیح است».

و از آن جمله، حدیث عایشه رضی الله عنها است که فرمود: «ای رسول الله، آیا بر زنان جهادی است؟ فرمودند: بر آنان جهادی است که در آن قتال نیست: حج و عمره»³ احمد و ابن ماجه با اسناد صحیح روایت کرده اند.

حج و عمره در عمر تنها یک بار واجب است؛ به استناد این قول رسول الله ﷺ در حدیث صحیح: «حج یک بار است، پس هر کس بیشتر انجام دهد، آن نفل است»⁴.

¹ مسلم در شماره (1337) روایت نموده است.

² روایت ابن خزیمه شماره (1).

³ روایت بخاری شماره (1520).

⁴ روایت نسائی در شماره (2620).

و زیاد انجام دادن حج و عمره به طور نفل، سنت است؛ به دلیل حدیثی که در صحیحین از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «عمره تا عمره بعدی کفاره گناهان میان آن دو است، و حج پذیرفته پاداشی جز بهشت ندارد»¹.

فصل

در وجوب توبه از گناهان و خروج از مظالم

هرگاه مسلمان برای سفر حج یا عمره عزم نمود، مستحب است که خانواده و اصحابش را به تقوای الله عزوجل توصیه کند؛ و آن عبارت است از انجام اوامر و اجتناب از نواهی اش. و باید آنچه را که دارد و قرضی که بر اوست بنویسد، و بر آن گواه بگیرد، و بر وی واجب است که از تمام گناهان به توبه نصوح مبادرت ورزد؛ به دلیل فرموده الله تعالی:

﴿...وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

ترجمه: (ای مومنان! همگی به دربار الله توبه کنید تا رستگار شوید). [النور: 31].

و حقیقت توبه: ترک گناهان، پشیمانی از آنچه گذشته است، و عزم بر عدم بازگشت به آن، و اگر ظلمی در حق مردم از قبیل نفس، یا مال یا ناموس بر عهده اش باشد، باید قبل از سفرش آنها را به صاحبانش بازگرداند، یا از آنها حلالیت بطلبد؛ چنانکه از ایشان ﷺ به صحت رسیده است که فرمودند: «هرکس ظلمی به برادرش نموده، خواه حق مالی باشد یا به آبروی او لطمه زده است، همین امروز و پیش از فرارسیدن روزی که درهم و دیناری وجود ندارد، از او حلالیت

¹ بخاری در شماره (1773)، و مسلم در شماره (1349) روایت نموده اند.

بخواهد. اگر اعمال نیکی داشته باشد، به اندازه ی ظلمی که نموده، از نیکی‌هایش کسر می‌شود، و اگر اعمال نیکی نداشته باشد، از گناهان مظلوم می‌گیرند و بر دوش ظالم می‌گذارند»¹.

و شایسته است که برای حج و عمره خود، نفقه پایی از مال حلال برگزیند؛ زیرا در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است که فرمودند: «الله متعال پاک است و فقط پاکیزه را می‌پذیرد»². و طبرانی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرگاه شخصی به قصد حج با خرچ پاک (مال حلال) بیرون شود، و پای خود را در رکاب گذارد و ندا دهد: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، ندا کننده ای از آسمان او را ندا می‌دهد: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، توشه ات حلال است، و مرکبت حلال است، و حجت قبول شده و بدون گناه است. و هرگاه شخصی با خرچ ناپاک (مال حرام) بیرون شود، پس پای خود را در رکاب گذارد و ندا دهد: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، ندا کننده ای از آسمان او را ندا می‌دهد: لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ، توشه ات حرام است، و خرچت حرام است، و حجت قبول شده نیست»³.

و برای حاجی شایسته است که از آنچه در دست مردم است بی‌نیاز باشد و از درخواست از آنان خود داری نماید؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «و هر که عفت جوید، الله متعال او را

¹ روایت از بخاری شماره (2449).

² روایت مسلم شماره (1015).

³ روایت طبرانی در الکبیر شماره (2989).

عفیف می گرداند، و هر که بی نیازی جوید، الله متعال او را بی نیاز می گرداند»¹.

و فرموده او ﷺ: «مرد پیوسته از مردم سوال (گدائی) می کند تا آنکه روز قیامت در حالی می آید که در چهره اش هیچ پاره گوشتی نیست»².

و بر حاجی واجب است که حج و عمره خویش را برای الله و سرای آخرت به جا آورد، و با گفتار و کرداری که در آن مکان های شریف موجب خشنودی الله می گردد، به او تقرب جوید، و باید به شدت از قصد دنیا و متاع ناچیز آن، یاریا و شهرت طلبی و فخر فروشی بپرهیزد؛ چرا که این کار از زشت ترین نیت هاست و سبب بطلان عمل و عدم پذیرش آن می گردد، چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا نُوفَ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ 15 أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ 16﴾

ترجمه: (کسانی که زندگانی دنیا و زینت آن را بخواهند، ثمره اعمالشان را در همین دنیا کامل به آنها می دهیم، و به آنها کم داده نخواهد شد 15).

((لیکن) ایشان کسانی اند که در آخرت (جزایی) جز آتش برایشان نیست و آنچه در دنیا کرده اند ضایع و هدر رفته است و کارهایشان باطل گردیده است 16). [هود: 15-16].
الله متعال می فرماید:

¹ بخاری در شماره (1427)، و مسلم در شماره (1035) روایت نموده اند.

² بخاری در شماره (1474)، و مسلم در شماره (4040) روایت نموده اند.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا 18 وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا 19﴾

ترجمه: (کسی که (دنیای) زودگذر را بخواهد، در آن هرچه را بخواهیم زود به او می‌دهیم، باز جهنم را برایش مقرر می‌نماییم که در آن (آتش به صورت) سرزنش شده و رانده شده در آید18).
(وهر کس آخرت را بخواهد و برای آن سعی و کوشش کند در حالی که او مؤمن است، پس آنان سعی و کوشش شان مورد سپاس است19). [الإسراء: 18-19].

و از رسول الله ﷺ روایت شده است که فرمودند: «الله تبارک و تعالی فرمودند: من بی نیازترین شرکا از شرک هستم، هر کس عملی انجام دهد که در آن با من کسی دیگر را شریک نماید، او را با شرک اش رها می‌کنم»¹.

و همچنان برای او شایسته است که در سفرش با نیکوکاران از اهل طاعت، تقوا و فهم در دین همنشینی نماید، و از همنشینی با نادانان و فاسقان بر حذر باشد.

شایسته است که احکام و مسائل حج و عمره خود را بیاموزد، و در آن تفقه نموده و آنچه را برایش مشکل است بپرسد تا با بصیرت باشد. پس هنگام سوار شدن بر مرکب خود (چه چهارپا، چه موتر، چه هواپیما و یا هر وسیله دیگر)، مستحب است که نام الله سبحانه را یاد نموده و حمد او را بگوید، سپس سه بار تکبیر گفته و بگوید:

¹ روایت مسلم در شماره (2985).

(...سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ 13 وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ 14)

﴿...سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ 13﴾ (پاک و منزّه است آن ذاتی که این را برای ما مسخر کرد و ما بر (رام کردن) آن قادر نبودیم).

وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ 14﴾ (و البته ما به سوی پروردگار خود باز می گردیم). [الزخرف: 13-14].

«الهی در این سفر مان از تو نیکی و تقوا و عملی که تو از آن راضی باشی می خواهیم، الهی سختی های سفر را برای ما آسان نما، و دوری آن را از ما برچین، الهی تو همنشین در سفری، و خلیفه در خانواده هستی، الهی به تو پناه می بریم از مشقت سفر و منظره بد و تغییر ناپسند در مال و خانواده»¹؛

برای صحت آن از رسول الله -صلی الله علیه وسلم-، مسلم رحمه الله آن را از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است.

در سفرش به ذکر، استغفار، دعا به درگاه الله سبحانه و زاری به سوی او، تلاوت قرآن و تدبیر در معانی آن بسیار پردازد، بر نمازها به جماعت پایبند باشد و زبانش را از گفتگوی بیهوده، پرداختن به آنچه به او مربوط نیست، و زیاده روی در شوخی حفظ نماید. همچنین زبانش را از دروغ، غیبت، سخن چینی و تمسخر همراهانش و سایر برادران مسلمانانش مصون بدارد.

و باید به یارانش نیکی کند، از آزار رساندن به آنان بپرهیزد، و به اندازه توان با خرد و اندرز نیکو، آنان را به نیکی امر کند و از بدی باز دارد.

¹ روایت مسلم شماره (1342).

فصل

آنچه حاجی هنگام رسیدن به میقات انجام می دهد

پس چون به میقات رسید، برایش مستحب است که غسل نماید و خود را خوشبو سازد؛ زیرا روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام احرام لباس دوخته شده را از تن درآوردند و غسل نمودند، و به دلیل آنچه در صحیحین ثابت شده است، از عایشه رضی الله عنها گفت: «من پیامبر صلی الله علیه وسلم را پیش از آن که احرام ببندد، برای احرامش عطر می زدم، و پیش از طواف کعبه هنگام خروج از احرام نیز او را معطر می ساختم»¹، به عایشه رضی الله عنها هنگامی که حایضه شد و برای عمره احرام بسته بود، امر فرمود که غسل نماید و برای حج احرام ببندد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم به اسماء بنت عمیس هنگامی که در ذوالحلیفه ولادت نمود، امر فرمود که غسل نموده، پارچه ای را محکم بسته و احرام کنند²، پس این دلالت بر آن دارد که زن هرگاه به میقات برسد در حالی که حائضه یا نفساء باشد، غسل نموده و همراه با مردم احرام کند، و آنچه را که حاجی انجام می دهد انجام دهد، بجز طواف خانه کعبه، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم به عایشه و اسماء چنین امر فرمودند.

و برای کسی که اراده احرام دارد، مستحب است که به سبیل یا بروت، ناخن ها، موهای ناحیه شرمگاه و زیر بغل خود رسیدگی نموده و آنچه را که نیاز به کوتاه کردن دارد، کوتاه نماید تا پس از احرام که این کار بر او حرام است، به انجام آن نیازمند نشود؛ و همچنین به این

¹ بخاری در شماره (1539)، و مسلم در شماره (1189) روایت نموده اند.

² روایت مسلم در شماره (1218).

دلیل که پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیدگی به این موارد را همیشه برای مسلمانان مشروع گردانیده است، چنانکه در صحیحین از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «امور فطری پنج هست: ختنه (سنت نمودن)، برداشتن موهای عورت، کوتاه کردن بروت ها، کوتاه کردن ناخن، و کندن موهای زیر بغل»¹.

و در صحیح مسلم، از انس رضی الله عنه روایت است که فرمود: «برای ما در کوتاه کردن سبیل، و کوتاه کردن ناخن، و کندن زیر بغل، و تراشیدن موهای ناحیه شرمگاه وقت تعیین شد: که آن را بیشتر از چهل شب نگذاریم»².

و نسائی آن را با این لفظ نقل کرده است: «رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما وقت مقرر نمود»³، و احمد، و ابو داود، و ترمذی آنرا به لفظ نسائی تخریج کرده اند، و اما سر، گرفتن چیزی از آن هنگام احرام مشروع نیست، نه در حق مردان و نه در حق زنان.

و اما ریش، تراشیدن آن یا گرفتن چیزی از آن در همه اوقات حرام است، بلکه گذاشتن و فراوان کردن آن واجب است، به دلیل آنچه در صحیحین از ابن عمر رضی الله عنهما ثابت شده است، که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «با مشرکان مخالفت کنید، ریش را انبوه سازید، و بروت ها را کوتاه کنید» (۲۵).⁴ و مسلم در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه نقل نموده که گفت: رسول الله صلی الله علیه

¹ بخاری در شماره (5891)، و مسلم در شماره (257). روایت نموده اند.

² روایت مسلم در شماره (258).

³ روایت نسائی در شماره (14).

⁴ بخاری در شماره (2892)، و مسلم در شماره (259) روایت نموده اند.

وسلم فرمودند: «بروت ها -سبیل ها- را کوتاه کنید، و ریش را انبوه سازید، با مجوس مخالفت کنید»¹.

و در این عصر مصیبت به سبب مخالفت بسیاری از مردم با این سنت و مبارزه شان با ریش، و راضی بودن شان به شباهت با کفار و زنان، بزرگ شده است، به خصوص کسانی که خود را به علم و تعلیم نسبت می دهند، پس ما از آن الله هستیم و به سوی او باز می گردیم، و از الله متعال می خواهیم که ما و سایر مسلمانان را به پیروی از سنت و پابندی به آن و دعوت به سوی آن هدایت کند، هرچند که اکثریت از آن روی گردان باشند، الله برای ما کافیست و او بهترین کارساز است، و هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر به وسیله ی الله بلند مرتبه و بزرگ.

سپس مرد ازار و ردا می پوشد، و مستحب است که آن دو سفید و پاک باشند، و مستحب است که با کفش احرام نماید؛ به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «و یکی از شما در ازار و رداء و کفش احرام ببندد، پس اگر کفش نیافت، بوت بپوشد و آنها را قطع کند تا زیر قوزک ها باشند»² امام أحمد رحمه الله روایت نموده است.

اما زن، جایز است که در هر لباسی که بخواهد، خواه سیاه، سبز یا غیر آن، احرام ببندد، به شرطی که از شباهت با لباس مردان پرهیز کند. اما در حالت احرام نباید نقاب و دستکش بپوشد، بلکه صورت و دستان خود را با چیزی غیر از نقاب و دستکش بپوشاند؛ زیرا پیامبر ﷺ زن مُحَرَّم را از پوشیدن نقاب و دستکش منع کرده است. و اما اینکه برخی از عوام، لباس احرام زن را به رنگ سبز یا سیاه منحصر می دانند، هیچ اساسی ندارد.

¹ روایت مسلم در شماره (260).

² روایت مسلم در شماره (1177).

سپس بعد از انجام غسل، پاکیزگی و پوشیدن لباس احرام، در قلب خود نیت داخل شدن به مناسکی را می کند که اراده آن را دارد، از حج یا عمره؛ به استناد فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «کلیه ی اعمال بستگی به نیت دارد، و برای هر فردی آنچه که نیت کرده حاصل می گردد»¹.

و برایش مشروع است که آنچه را نیت کرده به زبان آورد، پس اگر نیتش عمره باشد، بگوید: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً» یا «اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ عُمْرَةً»، و اگر نیتش حج باشد، بگوید: «لَبَّيْكَ حَجًّا» یا «اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ حَجًّا»؛ زیرا پیامبر ﷺ چنین کردند. و اگر نیت هر دو را با هم بکند، چنین تلبیه می گوید: «اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا». و بهتر آن است که این نیت را بعد از آنکه بر سواری خود، چه حیوان باشد یا موتریا غیر آن، قرار گرفت، به زبان آورد؛ زیرا پیامبر ﷺ زمانی تلبیه گفتند که بر سواری خود قرار گرفته و از میقات به راه افتاده بودند. و این صحیح ترین قول در میان اقوال اهل علم است.

و بلند گفتن آنچه نیت کرده است برای او شرعاً جایز نیست، بجز در احرام، به دلیل روایت شدن آن از پیامبر ﷺ.

و اما در نماز و طواف و غیره، شایسته است که در هیچ یک از آنها نیت را به زبان نیاورد، پس نگوید: نیت کردم که چنین و چنان نماز بخوانم، و نیت کردم که چنین طواف کنم، بلکه به زبان آوردن آن از بدعت های نوپیدا است و با صدای بلند گفتن آن زشت تر و گناهش شدیدتر است. و اگر به زبان آوردن نیت مشروع می بود، رسول صلی الله علیه وسلم آن را بیان می کرد، و با فعل یا قول خود برای امت واضح می ساخت، و سلف صالح در آن پیشی می گرفتند.

¹ بخاری در شماره (1)، و مسلم در شماره (1907) روایت نموده اند.

از آنجا که این امر از پیامبر صلی الله علیه وسلم و از اصحاب او رضی الله عنهم نقل نشده است، دانسته می شود که بدعت است، و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «و بدترین امور، امور نوپیدا است، و هر بدعتی گمراهی است»¹ مسلم در صحیح خود روایت کرده است، و او صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که در دین ما نوآوری کند که در آن نباشد، پس آن مردود است»² بر صحت این حدیث (بخاری و مسلم) اتفاق نمودند و در لفظ مسلم: «هرکه کاری انجام دهد که امر ما بر آن نیست، آن [کار] مردود است».³

فصل

میقات های مکانی و تحدید آن

میقات ها پنج می باشد:

اول: ذوالحلیفه، میقات اهل مدینه می باشد و نزد مردم امروز به نام آبیار علی نامیده می شود.

دوم: جحفه، که میقات اهل شام می باشد، و آن قریه خرابی در نزدیکی رابغ است، و اکنون مردم از رابغ احرام می بندند، و هرکس از رابغ احرام ببندد، از میقات احرام بسته است؛ زیرا رابغ اندکی قبل از آن قرار دارد.

سوم: قرن المنازل، میقات اهل نجد است و امروز به آن السیل می گویند.

چهارم: یلملم، او میقات اهل یمن است.

¹ روایت مسلم در شماره (867).

² بخاری در شماره (2697)، و مسلم در شماره (1718) روایت نموده اند.

³ بخاری در شماره (2550)، و مسلم در شماره (1718) روایت نموده اند.

پنجم: ذات عرق، که میقات اهل عراق است.
و این میقات ها را پیامبر صلی الله علیه وسلم برای کسانی که ذکر کردیم، و برای هر کسی که از آنجا عبور می کند و قصد حج یا عمره را دارد، تعیین نموده است.

و بر کسی که از آن (مواقیت) می گذرد واجب است که از آنجا احرام کند، و بر او حرام است که اگر به قصد حج یا عمره عازم مکه باشد، بدون احرام از آن عبور نماید، خواه عبورش از راه زمین باشد یا از راه هوا؛ به دلیل فرموده ی عام پیامبر ﷺ، آنگاه که این مواقیت را تعیین نمودند: «این میقات ها برای اهل همان مناطق و هرکس غیر از اهل آنجا است که با قصد حج یا عمره از آنجا می گذرد»¹.

برای کسی که از راه هوا به قصد حج یا عمره به سوی مکه می رود، مشروع است که قبل از سوار شدن در هواپیما با غسل و مانند آن آمادگی بگیرد، و هرگاه به میقات نزدیک شد، لباس احرام (ازار و رداء) خود را بپوشد، سپس اگر وقت کافی بود برای عمره تلبیه بگوید، و اگر وقت تنگ بود برای حج تلبیه بگوید. و اگر لباس احرام خود را قبل از سوار شدن به هواپیما یا قبل از نزدیک شدن به میقات بپوشد، اشکالی ندارد، اما نیت دخول در نسک (مناسک) را نکند و تلبیه نگوید مگر زمانی که با میقات برابر شود یا به آن نزدیک گردد؛ زیرا پیامبر ﷺ جز از میقات احرام نبستند، و بر امت واجب است که در این مورد، مانند سایر امور دین، از ایشان ﷺ پیروی کنند؛ به دلیل فرموده الله سبحانه:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾

¹ بخاری در شماره (1524)، و مسلم در شماره (1181) روایت نموده اند.

ترجمه: (البته برای شما در (سیرت) رسول الله سرمشق و الگویی نیکوست...) [الأحزاب: 21]. و بنابر قول رسول الله ﷺ در حجة الوداع: «از من مناسك حج خود را بیاموزید»¹.

و اما کسی که به سوی مکه می رود و قصد حج یا عمره را ندارد؛ مانند تاجر، هیزم شکن، قاصد و مانند آن، احرام بر او لازم نیست، مگر اینکه خودش بخواهد؛ به دلیل فرموده ی پیامبر ﷺ در حدیث که گذشت، هنگامی که میقات ها را ذکر کردند: «این میقات ها برای اهل همان مناطق و هرکس غیر از اهل آنجا است که با قصد حج یا عمره از آنجا می گذرد»²، پس مفهوم آن این است که هرکس از میقات ها بگذرد و قصد حج یا عمره را نداشته باشد، پس بر او احرام نیست.

و این از رحمت الله متعال بر بندگان و آسان گردانیدن او بر آنان است، پس حمد و شکر از آن اوست، و مؤید آن این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که در سال فتح به مکه آمد، احرام نپست، بلکه در حالی وارد آن شد که کلاه خودی بر سر داشت؛ زیرا در آن هنگام قصد حج یا عمره را نداشت، بلکه قصدش فتح آن و از بین بردن شرک موجود در آن بود.

و اما کسی که مسکنش از میقات ها به مکه نزدیکتر باشد؛ مانند ساکنان جده، ام السلم، بحره، الشرائع، بدر، مستوره و امثال آن، لازم نیست که به یکی از مواقیت پنجگانه قبلی برود، بلکه مسکنش میقات اوست و برای حج یا عمره ای که اراده کرده است از همانجا احرام می نماید. و اگر مسکن دیگری خارج از میقات داشته باشد، اختیار دارد:

¹ روایت مسلم در شماره (1297).

² تخریج آن گذشت.

اگر بخواهد از میقات احرام نماید، و اگر بخواهد از مسکن خود که از میقات به مکه نزدیکتر است احرام نماید؛ به دلیل عمومیت سخن پیامبر ﷺ در حدیث ابن عباس رضی الله عنه که وقت مواقیت را ذکر کرد، فرمودند: «پس هرکس که داخل آنها [میقات ها] باشد،¹ از خانه خود احرام نماید، و همچنان حتی اهل مکه از مکه احرام می نمایند»² بخاری و مسلم روایت کرده اند.

اما کسی که قصد عمره را دارد و در حرم است، باید به جِل برود و از آنجا برای عمره احرام کند؛ زیرا وقتی عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه وسلم درخواست عمره کرد، ایشان به برادرش عبدالرحمن امر کردند که او را به جِل ببرد تا از آنجا احرام کند، و این دلالت بر آن دارد که عمره کننده از حرم برای عمره احرام نمی کند، بلکه از جِل احرام می کند.

و این حدیث، حدیث قبلی ابن عباس را تخصیص می کند و دلالت بر این دارد که مراد پیامبر صلی الله علیه وسلم از این فرموده شان: «حتی اهل مکه از مکه احرام ببندند»³، آن اهلال به حج است نه عمره، زیرا اگر اهلال به عمره از حرم جایز می بود، برای عایشه (رضی الله عنها) اجازه می داد و او را به خارج شدن به سوی جِل مکلف نمی ساخت، و این امر واضح است، و این قول جمهور علماء (رحمة الله علیهم) می باشد، و این کار (احتیاط کردن) برای مؤمن محتاط تر و مطمئن تر است؛ زیرا در آن عمل به هر دو حدیث است، و الله توفیق دهنده است.

¹ فمهله: بمعنی تلبیه گفتن از جای احرامش.

² جزء از حدیث قبلی.

³ تخریج آن گذشت.

اما کاری که بعضی از مردم انجام می دهند، یعنی بجا آوردن عمره های متعدد بعد از حج از تنعیم یا جعرانه یا جاهای دیگر، در حالیکه قبلاً پیش از حج عمره بجا آورده اند، هیچ دلیلی بر مشروعیت آن وجود ندارد. بلکه دلایل بر این دلالت دارد که ترک آن بهتر است؛ زیرا پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان رضی الله عنهم پس از اتمام حج شان عمره بجا نیاوردند. و عائشه رضی الله عنها صرفاً از تنعیم عمره بجا آوردند؛ به این دلیل که ایشان هنگام ورود به مکه به دلیل حیض نتوانسته بودند با مردم عمره بجا آورند. بنابراین از پیامبر ﷺ خواستند تا به جای عمره ای که از میقات برای آن احرام بسته بودند، عمره ای دیگر بجا آورند، و پیامبر ﷺ درخواست ایشان را پذیرفتند. و به این ترتیب برای ایشان دو عمره حاصل شد: عمره ای که همراه با حج شان بود، و این عمره جداگانه. پس هرکس که وضعیتی مانند عائشه باشد، اشکالی ندارد که پس از اتمام حج عمره بجا آورد؛ تا به تمام دلایل عمل شده باشد و گشایشی برای مسلمانان فراهم گردد.

و شکی نیست که پرداختن حجاج به عمره دیگر پس از اتمام حج - به جز عمره ای که با آن وارد مکه شده اند - برای همه مشقت ایجاد می کند و سبب ازدحام و حوادث زیاد می گردد، علاوه بر اینکه این عمل مخالف سیرت و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشد. و الله متعال توفیق دهنده است.

فصل

حکم کسی که در غیر ماه های حج به میقات می رسد

برای شخصی که به میقات می رسد، دو حالت وجود دارد:

اینکه در غیر ماه‌های حج، مانند رمضان و شعبان، به آنجا برسد، سنت برای چنین شخصی این است که برای عمره احرام نماید، در قلب خود نیت آن را کرده و با زیان خود بگوید: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً» یا «اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ عُمْرَةً»، سپس تلبیه پیامبر ﷺ را بگوید که چنین است: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ»¹.

«الهی! من در خدمت توام، من در خدمت توام. تو شریکی نداری، من در خدمت توام. همانا ستایش و نعمت و فرمانروایی از آنِ توست. تو شریکی نداری.» و بسیار تلبیه بگوید و به ذکر الله سبحانه و تعالی مشغول باشد تا اینکه به بیت الله برسد، چون به بیت الله رسید، تلبیه را قطع کند، و بیت الله را هفت بار طواف نماید، و دو رکعت نماز در عقب مقام ابراهیم ادا کند، سپس به سمت صفا برود و بین صفا و مروه هفت مرتبه رفت و برگشت نماید، سپس موهای سر خود را بتراشد و یا کوتاه کند، و به این ترتیب عمره اش تمام شده و تمام محرمات احرام برایش حلال می‌گردد.

دوم: اینکه در ماه‌های حج به میقات برسد، که عبارتند از: شوال، و ذی القعدة، و ده اول ذی الحجه.

چنین شخصی میان سه چیز اختیار دارد، که عبارتند از: حج به تنهایی، عمره به تنهایی، و جمع بین آن دو؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم وقت در ماه ذی القعدة در حجة الوداع به میقات رسید، اصحابش را میان این سه نسک اختیار داد، اما سنت در حق چنین شخصی نیز، اگر با خود هدی نداشته باشد، این است که برای عمره

¹ بخاری در شماره (1549)، و مسلم در شماره (1184) روایت نموده اند.

احرام کند و آنچه را که در حق کسی که در غیر ماه‌های حج به میقات می‌رسد ذکر کردیم، انجام دهد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم وقت اصحابش به مکه نزدیک شدند، به آنها دستور داد که احرامشان را عمره قرار دهند، و در مکه بر این امر برایشان تأکید ورزید، پس برای اطاعت از دستور او صلی الله علیه وسلم، طواف و سعی کردند، تقصیر نمودند و حلال شدند، مگر کسی که با خود هدی داشت، که پیامبر صلی الله علیه وسلم به او دستور داد تا بر احرام خود باقی بماند تا در روز نحر حلال شود. و سنت در حق کسی که با خود قربانی آورده باشد، این است که برای حج و عمره یکجا احرام نماید؛ زیرا پیامبر ﷺ چنین کرده است، و با خود قربانی آورده بود، و آن‌عه از اصحابش را که با خود قربانی آورده بودند و برای عمره نیت کرده بودند، امر فرمود که همراه با عمره شان برای حج نیز تلبیه بگویند، و از احرام بیرون نشوند تا اینکه در روز نحر از هر دوی آنها یکجا بیرون شوند، و اگر کسی که با خود قربانی آورده است، تنها برای حج احرام کرده باشد، نیز در احرام خود باقی می‌ماند تا اینکه در روز نحر از احرام بیرون شود، مانند کسی که حج و عمره را باهم یکجا می‌کند.

و از این دانسته می‌شود: کسی که تنها برای حج، یا برای حج و عمره احرام نماید و با خود قربانی نداشته باشد، برای او شایسته نیست که بر احرام خود باقی بماند، بلکه سنت در حق او این است که احرام خود را به عمره تبدیل کند، پس طواف و سعی را بجا آورده، موی خود را کوتاه نموده و از احرام خارج شود، همان‌طور که پیامبر ﷺ به اصحاب خود که قربانی با خود نیاورده بودند، چنین امر فرمودند، مگر اینکه این شخص از فوت شدن حج بترسد؛ به دلیل اینکه دیر رسیده است، پس اشکالی ندارد که بر احرام خود باقی بماند، والله اعلم.

و اگر شخص مُحرم به دلیل بیماری یا ترس از دشمن و مانند آن، خوف داشته باشد که نتواند مناسک خود را ادا کند، مستحب است که هنگام احرام بگوید: «فَإِنْ حَبَسَنِي حَاسٌ فَمَحَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي»؛ به دلیل حدیث ضباعه بنت زبیر رضی الله عنها، که گفت: ای رسول الله! می خواهم حج به جای آورم، ولی بیمارم، پس پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به او فرمودند: «حج کن، ولی شرط بگذار که محلّ مناسک من، همانجایی است که بازداشته شوم»¹. متفق علیه.

فایده این شرط این است که: اگر برای محرم مانعی مانند بیماری یا ممانعت دشمن پیش آید که او را از اتمام مناسکش باز دارد، می تواند از احرام خارج شود و هیچ کفاره‌ای بر او نیست.

فصل

حکم حج کودک نابالغ، و اینکه آیا به عنوان حج فرضی محسوب می شود؟

حج کودک نابالغ (پسر و دختر) صحیح است؛ چنانکه در صحیح مسلم از ابن عباس روایت شده است که زنی کودکی را به سوی پیامبر بلند کرد و پرسید: «ای رسول الله ﷺ، آیا برای این کودک حج است؟» پیامبر ﷺ فرمودند: «بلی، و برای شما اجر است»².

در صحیح البخاری، از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت است که گفت: «همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم حج کردم، در حالی

¹ بخاری در شماره (5089)، و مسلم در شماره (1207) روایت نموده اند.

² روایت مسلم در شماره (1336).

که هفت ساله بودم»¹. ولی این حج جایگزین حج واجب (حجة الإسلام) برای آنان نمی باشد.

همچنین حج برده و کنیز صحیح است، اما از حج فرض شان (حجة الإسلام) کفایت نمی کند؛ چنانکه در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما ثابت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کودکی که حج کند، سپس به سن بلوغ برسد، بر او لازم است که حج دیگری را به جا آورد، و هر برده‌ای که حج کند، سپس آزاد شود، بر او لازم است که حج دیگری را به جا آورد»² ابن ابی شیبہ و بیہقی با اسناد حسن نقل نموده اند.

سپس اگر طفل به سن تمیز نرسیده باشد، ولی او به نیابت از او نیت احرام می کند، پس لباس های دوخته شده را از تنش بیرون کرده و به نیابت از او تلبیه می گوید، و به این ترتیب طفل مُحَرَّم می شود، و از آنچه که یک مُحَرَّم بزرگسال پرهیز می کند، منع می شود. همچنین دختر بچه ای که به سن تمیز نرسیده باشد، ولی او به نیابت از او نیت احرام نموده و تلبیه می گوید، و به این ترتیب مُحَرَّمه می شود، و از آنچه که یک مُحَرَّمه بزرگسال پرهیز می کند، منع می گردد. و شایسته است که هنگام طواف، لباس و بدن هردوی شان پاک باشد؛ زیرا طواف مانند نماز است و پاکی شرط صحت آن می باشد.

اگر کودک (پسر و دختر) ممیز (دارای فهم نسبی) باشند، به اجازه ولی (سرپرست شرعی) خود احرام می بندند، و هنگام احرام، اعمالی را که شخص بزرگسال انجام می دهد، مانند غسل، استعمال عطر و امثال آن را انجام می دهند. ولی آنها کسی است که متولی امور و مصالح شان می باشد، خواه پدر، مادر یا شخص دیگری باشد. و

¹ روایت از بخاری در شماره (1858).

² روایت از ابن ابی شیبہ (ج4/444).

سرپرست، اعمالی را که آنها از انجامش عاجز اند، مانند رمی (سنگ زدن) و غیره، به نیابت از آنها انجام می دهد. و انجام سایر مناسک، مانند وقوف در عرفات، بیتوته (شب ماندن) در منی و مزدلفه، طواف و سعی، بر خودشان لازم است. پس اگر از طواف و سعی عاجز باشند، در حالی که حمل می شوند، برای شان طواف و سعی کرده می شود، و برای کسی که آنها را حمل می کند، افضل آن است که طواف و سعی را بین خود و آنها مشترک نگرداند، بلکه نیت طواف و سعی را برای آنها بکند، و برای خود طواف و سعی جداگانه ای انجام دهد؛ برای احتیاط در عبادت، و عمل به حدیث شریف: «آنچه درباره ی (درست بودن) آن شک داری، رها کن و به کاری پرداز یا به چیزی روی بیاور که درباره اش شک نداری»^۱. اگر شخص حمل کننده، طواف را برای خود و برای شخص حمل شده نیت کند، بنابر قول راجح، این طواف برای هر دو کفایت می کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن زنی که در مورد حج طفل از ایشان پرسید، امر نکردند که برای طفل به تنهایی طواف کند، و اگر این کار واجب می بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را بیان می نمودند، والله الموفق.

به پسر و دختر ممیز امر می شود که پیش از شروع طواف، مانند شخص مُحَرَّم بزرگسال، از بی وضویی و نجاست پاک باشند. و احرام بستن به نیابت از پسر و دختر خردسال بر ولیّ (سرپرست) آنها واجب نیست، بلکه نفل است؛ پس اگر این کار را انجام دهد، برایش اجر است و اگر آن را ترک کند، گناهی بر او نیست. و الله متعال داناتر است.

^۱ روایت ترمذی در شماره (2518).

فصل

در بیان محظورات احرام و امور جایز برای محرم

برای مُحرم - چه مرد باشد و چه زن - پس از نیت احرام جایز نیست که چیزی از مو یا ناخن‌های خود را کوتاه کند، یا از عطر استفاده نماید.

و برای مرد به طور خاص جایز نیست که لباس دوخته شده بپوشد، چه بر تمام بدن باشد، یعنی: به شکلی که برای آن بریده و دوخته شده است، مانند قمیص، یا بر قسمتی از آن؛ مانند زیر پوشی (فانیله)، شلوار، موزه و جوراب، مگر اینکه ازار نیابد که در این صورت پوشیدن شلوار برایش جایز است، و همچنین کسی که کفش نیابد، برایش پوشیدن موزه بدون بریدن آن جایز است؛ به دلیل حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که در صحیحین ثابت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکس که کفش نیابد، بوت بپوشد، و هرکس که ازار نیابد، شلوار بپوشد»¹.

و اما آنچه در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما در مورد دستور به بریدن بوت‌ها آمده است - در صورتی که شخص به دلیل نداشتن کفش به پوشیدن آن نیاز پیدا کند - این حکم منسوخ است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه، زمانی که از ایشان در مورد لباس مُحرم پرسیده شد، به این کار دستور دادند، سپس هنگامی که در عرفات برای مردم خطبه خواندند، اجازه دادند که در صورت نبود نعلین، بوت‌ها پوشیده شود و به بریدن آنها دستور ندادند، در این خطبه کسانی حضور داشتند که پاسخ ایشان را در مدینه نشنیده بودند، و به تأخیر

¹ بخاری در شماره (1841)، و مسلم در شماره (1179) روایت نموده اند.

انداختن بیان حکم از وقت نیاز جایز نیست، چنانکه در علم اصول حدیث و اصول فقه معلوم است، بنابراین، منسوخ شدن دستور به بریدن ثابت می‌گردد، و اگر این کار واجب می‌بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را بیان می‌فرمودند. والله اعلم.

پوشیدن پاپوشی که پایین‌تر از بجلک‌ها باشد برای مُحرم جایز است؛ زیرا چنین پاپوشی در حکم نعلین می‌باشد.

و گره زدن اِزار و بستن آن با نخ و مانند آن جایز است؛ به دلیل نبودن دلیلی که مانع آن باشد.

برای مُحرم جایز است که غسل کند، سرش را بشوید و در صورت نیاز آن را به نرمی و آرامی بخاراند، و اگر در اثر آن چیزی از موی سرش بیفتد، اشکالی ندارد.

و بر زن مُحرم حرام است که برای صورتش چیزهای دوخته شده، مانند برقع و نقاب، یا برای دست‌هایش، مانند دستکش، بپوشد؛ به دلیل فرموده ی پیامبر صلی الله علیه وسلم: «**زِنِ مُحَرَّمِ نِقَابِ نَكْنَدُ، وَ دَسْتَكَشِ نَبُوشِدُ**»¹ به روایت بخاری. دستکش‌ها عبارتند از: آنچه از پشم یا پنبه یا غیر آن به اندازه دست‌ها دوخته یا بافته می‌شود. و برای او مباح است که سایر لباس‌های دوخته شده را بپوشد؛ مانند پیراهن، شلوار، موزه، جوراب و امثال آن.

و همچنان برای او جایز است که هرگاه نیاز پیدا کرد، روسری خود را بدون سربند بر صورتش بیندازد، و اگر روسری با صورتش تماس پیدا کند، اشکالی ندارد؛ به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها که فرمودند: «مَرَكَبُ سَوَارَانِ مِنْ كُنَارِ مَا مِیْ غَذَّشْتَنْدِ، دَر حَالِیْ كِه مَا هَمْرَاهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَر حَالَتِ احْرَامِ بُوَدِیمْ، پَسِ هَرْگَاهِ دَر بَرَابَرِ مَا

¹ روایت از بخاری در شماره (1838).

قرار می گرفتند، یکی از ما جلباب خود را از بالای سر بر صورتش می انداخت، و هرگاه از ما می گذشتند، روی خود را باز می کردیم»¹ ابو داود و ابن ماجه آن را نقل کرده اند، و دارقطنی از حدیث ام سلمه مانند آن را نقل کرده است.

همچنان باکی نیست که دستانش را با لباس خود یا چیز دیگری بپوشاند، و بر او واجب است که در حضور مردان بیگانه، صورت و کف دست هایش را بپوشاند؛ زیرا عورت است؛ به دلیل فرموده الله (سبحانه و تعالی):

﴿...وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...﴾

ترجمه: (...و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهران خود...) [النور: 31]. و شکی نیست که روی و دو کف دست از بزرگترین زینت ها می باشد.

و وجه در آن شدیدتر و عظیم تر است، و الله متعال می فرماید:

﴿...وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...﴾

ترجمه: (...و چون از زنان پیامبر متاعی خواستید از عقب پرده از ایشان بخواهید، این برای دلهایتان و دل های آنان پاکیزه تر است...) [الأحزاب: 53].

و اما آنچه که بسیاری از زنان به آن عادت کرده اند، یعنی گذاشتن سرپند زیر روسری برای بلند نگه داشتن آن از صورت، تا جایی که ما می دانیم در شریعت هیچ اساسی ندارد. و اگر این کار مشروع می بود،

¹ روایت ابو داود در شماره (1833).

پیامبر ﷺ آن را برای امت خود بیان می فرمودند و سکوت در برابر آن برای ایشان جایز نبود.

برای محرم، اعم از مرد و زن، جایز است که لباس های احرام خود را از چرک و یا مانند آن بشوید، و آن را با لباس دیگری عوض کند. و برای او پوشیدن لباسی که به زعفران یا ورس آغشته باشد، جایز نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما از آن نهی کرده است.

و بر مُحْرِم واجب است که از گفتار و کردار زشت، گناه، و جدال دوری کند؛ بنابر فرموده الله متعال:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...﴾

ترجمه: ((برای ادای) حج ماه های معلوم و معین است، پس هر که در آن ماهها ادای حج را بر خود فرض گرداند پس (بداند که) برای او جماع و گناه و جنگ و جدال در ایام حج جائز نیست... [البقرة: 197].

و از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمودند: «کسی که حج کند و آمیزش جنسی نکند و مرتکب گناهی نشود، مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده، برمی گردد»¹. رفت: بر جماع، و بر فحش در گفتار و کردار اطلاق می شود، و فسوق: گناهان است، و جدال: جنگ و جدل در باطل، یا در چیزی که فایده ای در آن نیست می باشد، اما جدال به طریقه احسن برای آشکار ساختن حق و رد باطل باکی نیست، بلکه به آن امر شده است؛ به دلیل فرموده الله متعال:

¹ بخاری از ابوهریره رضی الله عنه در شماره (1521)، و مسلم در شماره (1350) روایت نموده اند.

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ
أَحْسَنُ...﴾

ترجمه: ((مردم را) با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت
بده و با آنها به شیوه‌ که نیکوتر است مجادله کن...) [النحل: 125].

بر مرد مُحَرَّم پوشاندن سرش با چیزی چسبیده حرام است؛ مانند
کلاه، شال، عمامه یا مانند آن، و همچنان رویش؛ به دلیل فرموده
پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره کسی که در روز عرفه از مرکبش
افتاد و وفات کرد: «وی را به آب و سدر غسل دهید، و در دو لباسش
کفن کنید، و سر و رویش را نپوشانید، زیرا وی روز قیامت در حال
تلبیه گفتن برانگیخته می شود»^۱ متفق علیه، و این لفظ مسلم است.

و اما سایه گرفتن توسط سقف موتر یا چتری و یا مانند آن اشکالی
ندارد، مانند سایه گرفتن توسط خیمه و درخت؛ زیرا در حدیث صحیح
ثابت است که بر پیامبر ﷺ هنگامی که جمره عقبه را رمی می نمود،
توسط لباسی سایه افکنده شد، و از ایشان ﷺ به صحت رسیده است
که برایش در نمره خیمه ای برپا شد، و در زیر آن تا زوال آفتاب در
روز عرفه توقف نمود.

کشتن شکار خشکه و همکاری در آن و راندن آن از جایش، و عقد
نکاح، و همبستگی، و خواستگاری زنان و لمس کردن آنها با شهوت، بر
احرام کننده از مردان و زنان حرام است؛ به دلیل حدیث عثمان رضی
الله عنه، که پیامبر ﷺ فرمودند: «شخص مُحَرَّم نه ازدواج می کند، نه
دیگری را به ازدواج می دهد و نه خواستگاری می کند»^۲. مسلم روایت
کرده است.

^۱ بخاری در شماره (1521)، و مسلم در شماره (1350) روایت نموده اند.

^۲ روایت مسلم در شماره (1409).

و اگر شخص محرم از روی فراموشی یا نادانی لباس دوخته بپوشد، یا سر خود را بپوشاند، یا عطر بزند، فدیة ای بر او نیست؛ و هرگاه به یاد آورد یا آگاه شد، باید آن را برطرف کند. و همچنین کسی که از روی فراموشی یا نادانی موی سر خود را بتراشد یا چیزی از موهایش بگیرد یا ناخن هایش را کوتاه کند، بنابر قول صحیح، چیزی بر او نیست. بر مسلمان - مُحَرِّم باشد یا غیر مُحَرِّم، مرد باشد یا زن - کشتن شکار حرم و معاونت کردن در کشتن آن با وسیله یا اشاره یا مانند آن، حرام است.

و راندن آن از جایش، و قطع درختان حرم و گیاهان تر آن، و برداشتن لقطهٔ آن حرام است، مگر برای کسی که آن را اعلان نماید؛ بنابر قول او صلی الله علیه وسلم: «هَمانا الله متعال این شهر را - یعنی مکه - تا روز قیامت حرمت نهاده است، نباید خارش قطع گردد، و نباید شکارش رانده شود، و نباید مال گمشده اش برداشته شود، مگر برای کسی که آن را اعلان نماید، و نباید گیاهانش کنده شود»¹ متفق علیه.

والمُنشَد: شناساننده است، والخَلَا: علف تر است، و مَنی و مزدلفه از حرم است، و اما عرفه از حل است.

¹ بخاری در شماره (1834)، و مسلم در شماره (1353) روایت نموده اند.

فصل

در بیان اعمال حاجی هنگام ورود به مکه و شرح طواف و طریقه آن پس از داخل شدن به مسجد الحرام

پس هرگاه شخص مُحَرِّم به مکه رسید، مستحب است که قبل از ورود به آن غسل کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را انجام دادند، و هرگاه به مسجد الحرام رسید، مستحب است پای راست خود را پیش کند و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبَوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَسَلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، و این دعا را هنگام ورود به سایر مساجد نیز می‌گوید، و تا جایی که من می‌دانم، برای ورود به مسجد الحرام ذکر خاصی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده باشد، وجود ندارد.

وقت به کعبه رسید، اگر متمتع یا عمره کننده باشد، قبل از شروع طواف، تلبیه را قطع کند، سپس به سوی حجر الاسود رفته و روبروی آن قرار گیرد، آنگاه با دست راست خود آن را لمس نموده و اگر ممکن باشد، آن را ببوسد، و با ازدحام سبب اذیت مردم نشود، و هنگام استلام آن بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، یا بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ». اگر بوسیدن دشوار بود، آن را با دست یا چوب و مانند آن لمس کند و آنچه را که با آن لمس کرده است ببوسد، اگر لمس کردن آن دشوار بود، به آن اشاره نموده و بگوید: "الله اکبر"، و آنچه را که با آن اشاره می‌کند، نبوسد. برای صحت طواف شرط است که: طواف کننده از حدث اصغر و اکبر پاک باشد؛ زیرا طواف مانند نماز است، مگر اینکه در آن سخن گفتن اجازه داده شده است، و در هنگام طواف، کعبه را

در سمت چپ خود قرار دهد، و اگر در آغاز طواف خود بگوید: "اللَّهُمَّ إِيْمَانًا بِكَ، وَتَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ، وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ، وَاتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ" نیکو است؛ زیرا این از پیامبر ﷺ روایت شده است، و هفت دور طواف نماید، و در تمام سه دور اول طواف اول، رَمَلَ نماید، و آن طوافی است که در اولین ورود به مکه انجام می دهد، خواه عمره کننده باشد، یا حج تمتع را نیت کرده باشد، یا تنها برای حج احرام بسته باشد، و یا حج و عمره را باهم (قرآن) نیت کرده باشد، و در چهار دور باقی مانده به طور عادی راه برود، هر دور را از حجر الاسود آغاز و به آن ختم نماید.

رَمَلَ: راه رفتن سریع با قدم های کوتاه است، و مستحب است که در تمام این طواف، نه در غیر آن، اضطباع کند. و اضطباع اینست که وسط رداء را زیر بغل راست گذاشته و دو سر آن را روی شانه چپ بیندازد.

و اگر در تعداد شوط ها شک کرد، باید مبنا را بر یقین بگذارد که کمترین آن است؛ پس اگر شک کرد که سه شوط طواف کرده یا چهار، آن را سه قرار دهد، و به همین ترتیب در سعی نیز عمل کند. و پس از پایان این طواف، ردای خود را بر دوش هایش انداخته و دو سر آن را بر سینه اش قرار می دهد، پیش از آنکه دو رکعت نماز طواف را بخواند.

و از جمله اموری که باید زنان را از آن منع کرد و هشدار داد: طواف کردن شان با زینت و خوش بوی، و عدم پوشش کامل در حالی که عورت هستند، پس بر آنان واجب است که خود را بپوشانند و در هنگام طواف و دیگر حالت هایی که زنان با مردان اختلاط می کنند، زینت را ترک نمایند؛ زیرا آنان عورت و فتنه هستند، و روی زن

آشکارترین زینت اوست، پس برایش جایز نیست که آن را جز برای محارم خود آشکار سازد؛ به دلیل فرمودهٔ الله متعال:

﴿...وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...﴾

ترجمه: (...و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهران خود...) [النور: 31]، پس برای زنان جایز نیست که هنگام بوسیدن حجرالاسود صورت خود را آشکار سازند، در صورتی که مردان نامحرم آنان را ببینند، و اگر برایشان فرصتی برای استلام و بوسیدن حجر اسود میسر نشود، برایشان جایز نیست که با مردان مزاحمت کنند، بلکه از پشت سر آنان طواف کنند، و این برایشان بهتر و دارای اجر بزرگتری است نسبت به طواف در نزدیکی کعبه در حالت مزاحمت با مردان، و رمل و اضطباع در غیر این طواف، و در سعی، و برای زنان روا نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم رمل و اضطباع را جز در طواف اول شان که هنگام ورود به مکه به جا آوردند، انجام ندادند، و شخص طواف کننده باید در هنگام طواف از حدث‌ها و نجاست‌ها پاک، و در برابر پروردگارش خاضع و فروتن باشد.

و برایش مستحب است که در طواف خود به کثرت ذکر الله و دعا پردازد، و اگر در آن چیزی از قرآن تلاوت کند، نیکو است؛ و در این طواف و دیگر طواف‌ها و در سعی، هیچ ذکر و دعای مخصوصی واجب نیست.

و اما آنچه بعضی از مردم از خود ساخته اند که هر دور طواف یا سعی را به ذکرها و دعا‌های خاصی اختصاص داده اند، هیچ اصلی ندارد، بلکه هر ذکر و دعایی که برایش ممکن باشد، کافی است. پس هرگاه برابر رکن یمانی قرار گرفت، آن را با دست راست خود لمس کند و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، و آن را نبوسد، پس اگر لمس کردن

آن برایش دشوار بود، آن را ترک کرده و به طواف خود ادامه دهد، و به آن اشاره نکند و هنگام رسیدن به آن تکبیر نگوید؛ زیرا تا جایی که ما می دانیم این کار از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت نشده است، و مستحب است که بین رکن یمانی و حجر الاسود بگوید:

﴿...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ 201﴾

ترجمه: (ای پروردگار ما در این دنیا به ما خیر و خوبی بده و در آخرت نیز خیر و خوبی بده، و ما را از عذاب دوزخ نگهدار 201). سوره البقره آیه 201 و هر بار که از مقابل حجر الاسود می گذرد، آن را استلام نموده و ببوسد و «الله أكبر» بگوید، و اگر استلام و بوسیدن آن ممکن نبود، هر بار که از مقابل آن می گذرد به آن اشاره کرده و تکبیر بگوید.

طواف کردن از پشت زمزم و مقام، به خصوص هنگام ازدحام، جایز است؛ زیرا تمام مسجدالحرام محل طواف است، و اگر کسی در دهلیزهای مسجد طواف کند، صحیح است، ولی در صورت امکان، طواف در نزدیکی کعبه معظمه فضیلت بیشتری دارد.

هرگاه از طواف فارغ شد، در صورت امکان دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم می خواند، و اگر به سبب ازدحام و مانند آن برایش مقدور نبود، آن دو رکعت را در هر جای مسجد ادا کند، و سنت است که در آنها بعد از فاتحه بخواند.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ 1﴾

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ 1﴾ بگو: ای کافران. [الکافرون: 1] در رکعت

اول و

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ 1﴾

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (ای پیامبر!) بگو: او الله یگانه است. [الإخلاص: 1]. در رکعت دوم، این افضل است، و اگر غیر از آن دورا بخواند باکی نیست، سپس به سوی حجر الاسود رفته و اگر برایش ممکن باشد با دست راست خود آن را لمس کند؛ به پیروی از پیامبر ﷺ در این کار.

سپس از دروازه آن به سوی صفا رفته، بر آن بالا می رود یا نزد آن می ایستد، و بالا رفتن بر صفا در صورت امکان بهتر است، و در آغاز شوط اول این قول الله تعالی را می خواند:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾ (یقیناً صفا و مروه (که جای صبر هاجر است) یکی از نشانه‌های (دین) الله اند...) [البقرة: 158].

و مستحب است که بر صفا رو به قبله بایستد، حمد و تکییر الله را بگوید و بگوید: "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَرَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ"، «هیچ معبود بر حق جز الله نیست و الله بزرگتر است، هیچ معبود بر حق جز الله نیست؛ او یکتا است و شریکی ندارد؛ پادشاهی و حمد و ثنا فقط از آن اوست؛ زنده می کند و می میراند و او بر انجام هر کاری تواناست؛ هیچ معبودی بجز الله یگانه وجود ندارد؛ وعده اش را عملی نمود، بنده اش را یاری کرد و احزاب را به تنهایی شکست داد». سپس درحالی که دستانش را بلند کرده، هر دعای که برایش آسان است می خواند، و این ذکر و دعا را (سه بار) تکرار می کند، سپس به سوی مروه می رود تا به علامت اول برسد، در این هنگام مرد با سرعت راه می رود (می دود) تا به علامت دوم برسد، اما برای زن، سریع رفتن بین

دو علامت مشروع نمی باشد؛ زیرا او عورت است، و برای او تنها قدم زدن عادی در تمام سعی مشروع است، سپس عادی قدم می زند تا بر مروه بالا رود یا نزد آن بایستد. و بالا رفتن بر آن بهتر است، اگر ممکن باشد، و بر مروه همان چیز را بخواند و انجام دهد که بر صفا خواند و انجام داد، به جز خواندن آیه، که این فرموده الله تعالی است:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾ (یقیناً صفا و مروه (که جای صبر هاجر است) یکی از نشانه‌های (دین) الله اند...) [البقرة: 158]، این کار فقط در شوط اول هنگام بالا رفتن بر صفا به پیروی از پیامبر ﷺ مشروع است؛ سپس پایین آمده، در محل قدم زدن، قدم می زند و در محل سرعت گرفتن، سرعت می گیرد تا این که به صفا برسد، این عمل را هفت مرتبه انجام می دهد، رفتن او یک شوط و بازگشتش شوطی دیگر است؛ زیرا پیامبر ﷺ آنچه ذکر شد را انجام داده و فرمودند: «از من مناسک حج خود را بیاموزید»¹. و مستحب است که در هنگام سعی، به اندازه توان ذکر و دعا بگوید و از حدث اکبر و اصغر پاک باشد. اگر بدون طهارت سعی نماید، کفایت می کند. همچنین اگر زن بعد از طواف، حیضه یا نفاس شود، سعی او کفایت می کند؛ زیرا برای سعی طهارت شرط نیست، بلکه چنانکه گذشت، امری مستحب است.

پس هرگاه سعی را کامل کند، سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، و تراشیدن برای مردان بهتر است، و اگر موی خود را کوتاه نموده و تراشیدن را برای حج بگذارد، نیکو است. و اگر آمدنش به مکه نزدیک

¹ تخریج آن قبلاً گذشت.

موسم حج باشد، پس کوتاه کردن در حق او بهتر است تا موی سر خود را در حج بتراشد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی با اصحابش در چهارم ذی الحجه به مکه رسیدند، به کسانی که هدی (قربانی) با خود نیاورده بودند، امر کرد که از احرام بیرون آیند و موی خود را کوتاه کنند، و ایشان را به تراشیدن امر نکرد. و در کوتاه کردن باید تمام سر شامل شود، و کوتاه کردن قسمتی از آن کافی نیست، همانطور که تراشیدن قسمتی از آن نیز کافی نیست. و برای زن جز کوتاه کردن مشروع نیست، و برای او مشروع است که از هر بافه مو به اندازه یک أنمله یا کمتر بگیرد، و أنمله: سر انگشت است، و زن نباید بیشتر از آن بگیرد.

پس اگر محرم آنچه ذکر شد را انجام دهد، عمره اش تمام شده و هر آنچه به سبب احرام بر او حرام گردیده بود، برایش حلال می گردد، مگر اینکه هدی را از حل با خود آورده باشد که در این صورت بر احرام خود باقی می ماند تا اینکه از حج و عمره هر دو تحلیل حاصل نماید.

و اما کسی که برای حج افراد، یا برای حج و عمره باهم احرام نماید، برای او سنت است که احرام خود را به عمره فسخ نماید و اعمال شخص متمتع را به جا آورد، مگر اینکه حیوانی قربانی (هدی) را با خود آورده باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ به اصحابش چنین دستور داد، و فرمود: «اگر من قربانی را با خود نمی آوردم، همراه شما از احرام بیرون می آمدم».¹

و اگر زن بعد از احرام عمره حیضه یا نفاسه شود، طواف خانه کعبه و سعی بین صفا و مروه را انجام ندهد تا اینکه پاک شود، پس

¹ روایت از بخاری در شماره (1568).

هرگاه پاک شد، طواف و سعی را بجا آورده و از موی سر خود کوتاه نماید و به این ترتیب عمره اش تکمیل می شود، ولی اگر قبل از روز ترویبه پاک نشد، از همان جایی که در آن اقامت دارد برای حج احرام نموده و همراه مردم به سوی منی برود، و به این ترتیب حکم حج قارن را بخود می گیرد، و کارهایی را انجام می دهد که حاجی انجام می دهد، مانند ایستادن در عرفات، و در مزدلفه، و رمی جمرات، و شب ماندن در مزدلفه و منی، و قربانی، و کوتاه کردن موی، پس هرگاه پاک شد، طواف خانه کعبه و سعی بین صفا و مروه را بجا آورد، که یک طواف و یک سعی برای حج و عمره هردویش کافی است؛ به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها که او بعد از احرام عمره حایضه شد، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمودند: «آنچه را که حاجی انجام می دهد انجام بده، جز این که طواف خانه کعبه را انجام نده، تا پاک شوی»¹ متفق علیه.

و هرگاه زن حائضه یا نفاسه در روز عید قربان جمره را رمی نموده و از موی سر خود کوتاه کند، هر آنچه به سبب احرام بر او حرام شده بود، مانند عطر و امثال آن، برایش حلال می گردد، بجز شوهر، تا اینکه حج خود را مانند سایر زنان پاک تکمیل نماید. پس هرگاه بعد از پاک شدن، طواف و سعی را بجا آورد، شوهرش نیز بر او حلال می گردد.

¹ بخاری در شماره (305)، و مسلم در شماره (1211) روایت نموده اند.

فصل

حکم احرام بستن برای حج در روز هشتم ذی الحجه و خروج به سوی منی

هرگاه روز ترویبه که روز هشتم ذی الحجه است فرا رسد، برای کسانی که در مکه از احرام بیرون آمده اند و کسانی از اهل مکه که قصد حج دارند، مستحب است که از محل سکونت شان برای حج احرام ببندند؛ زیرا اصحاب پیامبر ﷺ در ابطح اقامت داشتند و در روز ترویبه به دستور ایشان ﷺ از همانجا برای حج احرام بستند، و پیامبر ﷺ به آنها دستور نداد که به بیت الله بروند و در آنجا یا نزد میزاب احرام ببندند، و همچنان هنگام خروج شان به سوی منی، به آنها دستور طواف وداع را نداد، و اگر این کار مشروع می بود، حتماً آن را به ایشان می آموخت، و تمام خیر و نیکی در پیروی از پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان رضی الله عنهم است.

مستحب است که هنگام احرام بستن برای حج، غسل نموده، نظافت کرده و خوشبویی استعمال نماید، همانطور که این کار را هنگام احرام بستن از میقات نیز انجام میدهد. و بعد از احرام بستن برای حج، مستحب است که در روز ترویبه، قبل از زوال یا بعد از آن، به سوی منی حرکت کنند و تا زمان رمی جمره عقبه، بسیار تلبیه بگویند. در منی نمازهای ظهر، عصر، مغرب، عشاء و فجر را ادا کنند، و سنت بر این است که هر نماز را در وقتش به صورت قصر و بدون جمع بخوانند، مگر نماز مغرب و فجر که قصر نمی شوند.

و میان اهل مکه و دیگران فرقی نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم با مردم از اهل مکه و دیگران در منی، عرفات و مزدلفه نماز را

قصر خواندند و اهل مکه را به تمام خواندن آن امر نکردند، و اگر این کار بر آنان واجب می بود، آن را برایشان بیان می نمودند.

سپس پس از طلوع آفتاب در روز عرفه، حاجی از منی به سمت عرفات حرکت می کند، و سنت است که اگر ممکن باشد در نمره تا زمان زوال توقف نماید؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چنین کرده است.

هنگام زوال خورشید، برای امام یا نائب او سنت است که خطبه ای مناسب با حال برای مردم ایراد نماید، که در آن آنچه را برای حاجی در این روز و بعد از آن مشروع است بیان کند، آنها را به تقوای الهی، توحید و اخلاص به او در همه اعمال امر نماید، از محارم الهی برحذرشان دارد، و به التزام به کتاب الله و سنت پیامبر ﷺ، و حکم کردن و فیصله نمودن بر اساس آن دو در همه امور، به منظور اقتدا به پیامبر ﷺ در تمام این موارد، توصیه نماید. سپس نماز ظهر و عصر را به صورت قصر و جمع در وقت نماز اول با یک اذان و دو اقامه می خوانند؛ به دلیل عمل پیامبر ﷺ. مسلم آن را از حدیث جابر رضی الله عنه روایت کرده است.

سپس مردم در عرفات وقوف می کنند، و تمام عرفات جای وقوف است بجز بطن غَرْثَه، و مستحب است که روی شان به سمت قبله و جبل الرحمة باشد اگر میسر شود، پس اگر رو کردن به سوی هر دو میسر نشد، روی خود را به سمت قبله نماید هر چند رو به کوه نباشد، و برای حاجی در این موقف مستحب است که در ذکر الله سبحانه، دعا و زاری به درگاه او کوشش نماید، و در وقت دعا دست هایش را بلند کند، و اگر تلبیه گفت یا چیزی از قرآن کریم تلاوت نمود، نیکو است، و سنت است که این ذکر را بسیار بگوید: "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ"؛ زیرا از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمودند: «بهترین دعا، دعای روز عرفه است، و بهترین سخنی که من و پیامبران پیش از من گفته ایم: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱، و از وی ﷺ روایت شده است که فرمودند: «محبوبترین کلمه‌ها نزد الله متعال چهار است: سبحان الله (پاکیست الله را)، الحمد لله (ثنا و صفت الله را است)، لا اله الا الله (نیست معبودی بر حق جز الله)، و الله اکبر (الله بزرگ است)»^۲. شایسته است که این ذکر با خشوع و حضور قلب، زیاد گفته و تکرار گردد، و همچنان به اذکار و دعا‌های وارد شده در شریعت در هر وقت، به خصوص در این جایگاه در این روز عظیم، زیاد پرداخته شود؛ و باید ذکرهای جامع و دعاها را برگزید که از آن جمله است:

* سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، "الله را با ستایشش به پاکی می‌ستایم؛ الله بزرگ، پاک و منزّه است"

(...لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۸۷)

﴿...لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۸۷﴾ معبود (برحق) جز تو نیست، تو پاک و منزهی، واقعا که من از ظالمان بودم. (الانبیاء: ۸۷)

* لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (هیچ معبودی جز الله نیست، و ما جز او را نمی پرستیم، نعمت، فضل و

^۱ روایت ترمذی در شماره (3585).

^۲ روایت مسلم در شماره (2137).

ستایش نیک از آن اوست، هیچ معبودی جز الله نیست، مخلص دین او هستیم و لوکه کافران از آن متنفر باشند).
 * لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ¹. (هیچ نیرو و توانائی نیست جز از سوی الله).

* (...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ 201)
 * ﴿...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ 201﴾ (ای پروردگار ما در این دنیا به ما خیر و خوبی بده و در آخرت نیز خیر و خوبی بده، و ما را از عذاب دوزخ نگهدار).
 سورة البقره آیه 201

* اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَالْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ².

«بار الها، دینم را که نگه دارنده ی من از بدی هاست، و دنیایم را که زندگانی ام در آن است، و آخرتم را که بازگشتم به سوی آن می باشد، اصلاح بفرما، و زندگی را برای من موجب افزایش کارهای نیک قرار بده، و مرگ را برای من مایه ی راحتی و رهایی از همه ی بدی ها بگردان».
 * أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ. (از سختی بلا، و رسیدن به شقاوت، و بدی قضا، و شماتت دشمنان به الله پناه می برم)³.

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَمِنَ الْمَأْثِمِ وَالْمَغْرَمِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ

¹ مسلم از ابن زبیر رضی الله عنه در شماره (594) روایت نموده است.

² روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه در شماره (2720).

³ روایت بخاری از ابو هریره رضی الله عنه در شماره (6347).

الدَّيْنِ وَقَهَرِ الرَّجَالِ^۱. (الهی از غم و اندوه به تو پناه می‌برم، و از ناتوانی و تنبلی به تو پناه می‌برم، و از ترس و بخل، و از گناه و قرضداری به تو پناه می‌برم، و از اینکه قرض بر من غلبه کند، و از قهر مردان به تو پناه می‌برم).

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ وَالْجُنُونِ وَالْجُذَامِ وَمِنْ سَيِّئِ الْأَسْقَامِ^۲. (الهی، من از پیسی و جنون و جذام و بیماری های بد و ناگوار به تو پناه می‌جویم).

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (الهی، از تو عفو و عافیت در دنیا و آخرت را مسئلت می‌کنم).

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَهْلِي وَمَالِي. (الهی، عفو و عافیت دین، دنیا، خانواده و مالم را از تو مسألت می‌نمایم).

* اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَآمِنْ رَوْعَاتِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي^۳. (الهی، عیوب مرا بپوشان، و ترس مرا به امان مبدل ساز، الهی! مرا از پیشرو، و پشت سر، و سمت راست و سمت چپ و از سمت بالایم، محافظت بفرما، و به بزرگی و عظمت تو پناه می‌برم از اینکه بطور ناگهانی از طرف پایین ترور شوم).

* اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي، وَخَطِيئِي وَعَمْدِي، وَكُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

^۱ ابو داود به این لفظ از ابو امامه انصاری، بدون این قول (ومن المأثم والمغرم)، در شماره (1554) روایت نموده است.

^۲ روایت ابو داود از انس رضی الله عنه در شماره (1554).

^۳ روایت ابو داود از ابن عمر رضی الله عنه در شماره (5074).

قَدِيرٌ^۱. (الهی، جدیت و شوخی‌ام، و خطا و عدم را بر من ببخشای؛ و همه اینها نزد من است. بارالها، آنچه را پیش فرستاده‌ام و آنچه را به تأخیر انداخته‌ام، و آنچه را پنهان کرده‌ام و آنچه را آشکار کرده‌ام، و آنچه را که تو بهتر از من می‌دانی، بر من ببخشای، تویی پیش‌برنده و تویی عقب‌اندازنده، و تو بر هر چیزی توانایی).

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ فِي الْأَمْرِ وَالْعَزِيمَةَ عَلَى الرُّشْدِ، وَأَسْأَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَحُسْنَ عِبَادَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ قَلْبًا سَلِيمًا وَلِسَانًا صَادِقًا، وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَعْلَمُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعْلَمُ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا تَعْلَمُ، إِنَّكَ عَلَامُ الْغُيُوبِ^۲. (الهی، از تو پایداری در امر، و عزم بر راه راست، و شکر نعمت، و نیکویی عبادت، و قلبی سلیم، و زبانی راستگو را مسئلت دارم، و از تو خیر آنچه را که می‌دانی می‌خواهم، و از شر آنچه می‌دانی به تو پناه می‌جویم، و برای آنچه می‌دانی از تو آمرزش می‌طلبم، همانا تو دانای غیب‌ها هستی).

* اللَّهُمَّ رَبِّ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، وَأَذْهَبْ غَيْظَ قَلْبِي وَأَجِرْنِي مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ مَا أَحْيَيْتَنَا^۳. (الهی، ای پروردگار پیامبر محمد صلی الله علیه وسلم، گناه مرا بیامرز، و خشم دلم را از بین ببر، و مرا از فتنه‌های گمراه‌کننده پناه ده، تا زمانی که ما را زنده می‌داری).

* اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَّتِهِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ

^۱ بخشی از حدیث به روایت مسلم از ابو موسی اشعری رضی الله عنه در شماره (2719).

^۲ روایت ترمذی از شداد بن اوس رضی الله عنه در شماره (3407).

^۳ روایت از احمد از حدیث ام سلمه رضی الله عنها (301/6).

الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، أَفْضَى عَنَّا الدِّينَ وَأَعْنَيْنَا مِنَ الْفَقْرِ¹. (الهی، پروردگار آسمان‌ها، و پروردگار زمین، و پروردگار عرش عظیم، پروردگار ما و پروردگار همه چیز، شکافنده ای دانه وهسته، و فرودآورنده ای تورات و انجیل و فرقان، من را از شر هر چیزی که تو ناصیه اش را گرفته‌ای، به تو پناه می برم، الهی، تو اول هستی که پیش از تو چیزی نیست، و تو آخری هستی که پس از تو چیزی نیست، و تو ظاهر هستی که بالای تو چیزی نیست، و تو باطن هستی که پایین‌تر از تو چیزی نیست، قرض ما را ادا کن، و ما را از فقر بی نیاز گردان).

اللَّهُمَّ أَعْطِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَرْكَهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ رَكَاهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْهَرَمِ وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ². (الهی، به نفس من تقوایش را عنایت کن و آن را پاک بگردان که تو بهترین کسی هستی که آن را پاک می گردانی؛ تو یاور و مالک و کارساز آن هستی. الهی، از ناتوانی و تنبلی به تو پناه می برم، و از بزدلی و پیری و بخل به تو پناه می برم، و از عذاب قبر به تو پناه می برم).

* اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ أَنْ تُضِلَّنِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ³. (الهی، تسلیم تو شدم، به تو ایمان آوردم، بر تو توکل کردم، به سوی تو روی آوردم و به کمک تو، با دشمنان مقابله نمودم. به عزت تو پناه می برم از اینکه مرا گمراه کنی، هیچ معبود راستینی جز تو نیست، تو، همیشه زنده هستی که هرگز نمی میری و جن ها و انسان ها می میرند).

¹ روایت مسلم از حدیث ابوهریره رضی الله عنه در شماره (2713).

² مسلم از حدیث زید بن ارقم رضی الله عنه در شماره (2722) روایت کرده است.

³ مسلم از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما در شماره (2717) روایت نموده است.

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَتَّعِبُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا¹. (الهی، من از علمی که فایده ندارد، و از قلبی که نمی ترسد، و از نفسی که سیر نمی شود، و از دعاپی که اجابت نمی گردد به تو پناه می برم).

* اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ وَالْأَدْوَاءِ². (الهی، مرا از زشتی های اخلاق، اعمال، هواها، و بیماری ها دور نگه دار).

* اللَّهُمَّ أَلْهِمْنِي رُشْدِي، وَأَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي³. (الهی، راه رشد را به من الهام کن، و مرا از شر نفسم حفظ نما).

* اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ⁴. (الهی، مرا با حلال خود از آنچه حرام کرده ای، کفایت بفرما، و به فضل خویش مرا از غیر خود بی نیاز بگردان).

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالْعِفَافَ وَالْغِنَى⁵. (الهی، من هدایت، و پرهیزگاری، و پاکدامنی، و بی نیازی، را از تو مسألت می نمایم).

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالسَّدَادَ⁶. (الهی، من هدایت و استواری را از تو مسألت می نمایم).

* اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ، عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ ﷺ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ ﷺ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ

¹ این بخش از حدیث زید بن ارقم رضی الله عنه است که تخریج آن در شماره (2722) گذشت.

² ترمذی از زیاد بن علاقه از کاکایش در شماره (3591) روایت نموده است.

³ روایت ترمذی از حدیث عمران بن حصین رضی الله عنه در شماره (3483).

⁴ ترمذی از حدیث علی رضی الله عنه در شماره (3563) روایت نموده است.

⁵ مسلم از حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در شماره (2721) روایت نموده.

⁶ روایت مسلم از حدیث علی رضی الله عنه در شماره (2725).

إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ كُلَّ قَضَاءٍ قَضَيْتَهُ لِي خَيْرًا¹).
 الهی، همه ی خیر حال و آینده را از تو می خواهم؛ خیری را که می دانم
 و آن را که نمی دانم؛ و از همه ی شر حال و آینده به تو پناه می برم،
 شری را که می دانم و آن را که نمی دانم. و از تو همان خیری را مسألت
 دارم که بنده و پیامبرت محمد ﷺ از تو خواسته است، و از همان شری
 به تو پناه می جویم که بنده و پیامبرت محمد ﷺ از آن به تو پناه برده
 است. الهی، از تو بهشت و هر سخن یا عملی را مسألت دارم که مرا
 به بهشت نزدیک می گرداند، و از آتش دوزخ و هر سخن یا عملی به تو
 پناه می آورم که مرا به آن نزدیک گرداند؛ و از تو می خواهم هر آنچه
 برایم مقدر نمودی، خیر و خوبی باشد).

* لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ
 بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ². (هیچ
 معبودی جز الله نیست، تنها و بی شریک، فرمانروایی از آن اوست و
 حمد و ستایش از آن اوست، زنده می کند و می میراند، خیر به دست
 اوست و او بر هر چیزی تواناست، الله پاک است، و ستایش برای الله
 است، و هیچ معبودی جز الله نیست، و الله بزرگتر است، و هیچ نیرو
 و قدرتی نیست مگر با الله بلند مرتبه و بزرگ).

* اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ،
 وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ
 مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ
 مَجِيدٌ³. (الهی، بر محمد و آل محمد رحمت نازل کن همانگونه که بر
 ابراهیم و آل ابراهیم رحمت نازل فرمودی. همانا تو ستوده شده و با

¹ روایت ابن ماجه از حدیث عائشه رضی الله عنها در شماره (3846).

² بخاری از حدیث عبادة بن صامت رضی الله عنه به شماره (1154) روایت کرده است.

³ بخاری از حدیث کعب بن عجره رضی الله عنه در شماره (3370) روایت نموده است.

عظمت هستی. و بر محمد و آل محمد برکت نازل کن همانگونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم برکت نازل فرمودی. همانا تو ستوده شده و با عظمت هستی).

* ﴿...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ 201﴾
* ﴿...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ 201﴾ (ای پروردگار ما در این دنیا به ما خیر و خوبی بده و در آخرت نیز خیر و خوبی بده، و ما را از عذاب دوزخ نگهدار).
سوره البقره آیه 201

و مستحب است در این موقف عظیم که حاجی، اذکار و دعا‌های گذشته و آنچه در معنای آن است ذکر و دعا و درود بر پیامبر صلی الله علیه وسلم را تکرار نماید، و در دعا اصرار ورزد، و از پروردگارش خیر دنیا و آخرت را مسألت نماید، و پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه دعا می کرد، دعایش را سه بار تکرار می نمود، پس شایسته است که در این مورد از او علیه الصلاة والسلام پیروی شود.

و مسلمان در این موقف باید در برابر پروردگار متعال خود فروتن، متواضع، خاضع و شکسته دل باشد؛ به رحمت و مغفرت او امیدوار بوده و از عذاب و خشم او بترسد، نفس خود را محاسبه نموده و توبه نصوح خود را تجدید نماید؛ زیرا این روز، روزی بزرگ و گردهمایی عظیمی است که الله متعال در آن بر بندگان جود و بخشش می کند، و به جود آنان در نزد فرشتگانش افتخار می ورزد، و شمار زیادی را از آتش دوزخ آزاد می سازد، و شیطان در هیچ روزی خوارتر، کوچکتر و حقیرتر از روز عرفه دیده نشده است، مگر آنچه در روز بدر دیده شد؛ و این به خاطر آن است که جود و احسان الله متعال بر بندگان و کثرت آزادی از آتش و مغفرت او را مشاهده می کند.

در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «در هیچ روزی به اندازه روز عرفه، الله بندگان را از آتش (جهنم) آزاد نمی کند. و همانا او (به بندگان) نزدیک می شود، سپس به وجود آنان بر فرشتگان مباحثات نموده و می فرماید: اینها چه می خواهند؟»¹.

بنابراین، بر مسلمانان لازم است که خیر و نیکی خویش را به الله متعال نشان دهند، و دشمن خود، شیطان را با ذکر و دعای زیاد و پایبندی به توبه و استغفار از تمام گناهان و خطاها، ذلیل و اندوهگین سازند. حاجیان در این موقف تا غروب آفتاب به ذکر، دعا و تضرع مشغول باشند، و هرگاه آفتاب غروب کرد، با آرامش و وقار به سوی مزدلفه حرکت کنند، تلبیه را بسیار بگویند و در جاهای وسیع به پیروی از فعل پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شتاب ورزند، خارج شدن قبل از غروب جواز ندارد؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تا غروب آفتاب توقف نمودند و فرمودند: «از من مناسک حج خود را بیاموزید»².

هنگامی که به مزدلفه رسیدند، به محض ورود نماز مغرب (سه رکعت) و عشا (دو رکعت) را با یک اذان و دو اقامه به صورت جمع بخوانند؛ زیرا این عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده است، فرقی نمی کند که در وقت مغرب به مزدلفه رسیده باشند یا پس از داخل شدن وقت عشا.

آنچه بعضی از عوام انجام می دهند که سنگریزه های جمرات را از همان لحظه رسیدن به مزدلفه و قبل از ادای نماز جمع آوری می کنند، و باور بسیاری از آنها بر اینکه این کار مشروع است، یک اشتباه بوده

¹ مسلم، از حدیث عائشه رضی الله عنها در شماره (1348) روایت کرده است.

² تخریج آن گذشت.

و هیچ اصلی ندارد. پیامبر ﷺ دستور به جمع آوری سنگریزه برایشان ندادند، مگر بعد از حرکت از مشعر الحرام به سوی منی، و از هر جایی که سنگریزه ها جمع آوری شود، کفایت می کند، و لازم نیست که حتماً از مزدلفه جمع آوری شود، بلکه جمع آوری آن از منی نیز جواز دارد. و سنت این است که در این روز هفت سنگریزه جمع آوری شود تا به پیروی از پیامبر ﷺ، جمره عقبه را با آن رمی کند، اما در سه روز دیگر، هر روز بیست و یک سنگریزه از منی جمع آوری می کند تا جمرات سه گانه را با آن رمی نماید.

و شستن سنگریزه ها مستحب نیست، بلکه آنرا بدون شستن رمی می نمایند؛ زیرا این عمل از پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش نقل نشده است، و با سنگریزه ای که قبلاً با آن رمی شده است، رمی جایز نیست.

حاجی این شب را در مزدلفه می گذرانند، و برای زنان ضعیف، کودکان و امثال آنها جایز است که در آخر شب به سوی منی حرکت کنند؛ به دلیل حدیث عایشه، ام سلمه و دیگران. و اما بر سایر حاجیان مؤکد است که در آنجا بمانند تا نماز صبح را ادا کنند، سپس نزد مشعر الحرام بایستند، رو به قبله نموده و به ذکر الله، تکبیر و دعاء زیاد پردازند تا اینکه کاملاً روشنی شود. و بلند کردن دست ها در اینجا هنگام دعاء مستحب است، و هر جا که در مزدلفه توقف کنند، همان برای شان کفایت می کند، و نزدیک شدن به مشعر و بالا شدن بر آن، بر آنها واجب نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «من اینجا ایستادم - یعنی در مشعر الحرام - در حالی که مزدلفه همه

موقف وایستاد گاه است»¹ مسلم در صحیح خویش روایت نموده است، و جمع: همان مزدلفه است.

پس از سپیده دم، قبل از طلوع خورشید به سمت منی حرکت می کنند و در مسیرشان بسیار تلبیه می گویند، و هرگاه به مُحَسَّر رسند، مستحب است که اندکی تیزتر بروند.

هرگاه به منی رسیدند، نزد جمره عقبه تلبیه را قطع می کنند، سپس از همان لحظه رسیدن، آن را با هفت سنگریزه پیاپی رمی می نمایند و هنگام پرتاب هر سنگریزه دست خود را بلند نموده و تکبیر می گویند، و مستحب است که آن را از وسط وادی رمی نموده، کعبه را در سمت چپ و منی را در سمت راست خود قرار دهد؛ به دلیل عمل پیامبر (صلی الله علیه وسلم). و اگر آن را از جهت های دیگر رمی کند، در صورت که سنگریزه در محل رمی (مرمی) بیفتد، کفایت می کند. باقی ماندن سنگریزه در محل رمی شرط نیست، بلکه افتادن آن در آنجا شرط می باشد. بنابراین، اگر سنگریزه در محل رمی بیفتد و سپس از آن خارج شود، بنابر ظاهر کلام اهل علم، کفایت می کند. و از جمله کسانی که به این امر تصریح نموده اند، امام نووی (رحمه الله) در «شرح المذهب» می باشد. و سنگریزه های جمرات باید مانند سنگریزه های خذف بوده، که اندکی بزرگتر از نخود است.

سپس بعد از رمی، قربانی خود را نحر یا ذبح کند، و مستحب است که هنگام نحر یا ذبح آن بگوید: "بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَلَكَ" و آن را رو به قبله نماید، و سنت این است که شتر در حالت ایستاده در حالی که دست چپ آن بسته شده باشد نحر گردد، و گاو و گوسفند بر پهلولی چپ شان ذبح شوند، و اگر رو به غیر قبله ذبح

¹ مسلم از حدیث جابر رضی الله عنه در شماره (1218) روایت نموده است.

کند، سنت را ترک کرده ولی ذبیحه اش کافی است؛ زیرا رو به قبله نمودن هنگام ذبح سنت است و واجب نیست، و مستحب است که از قربانی خود بخورد، هدیه دهد و صدقه نماید؛ به دلیل فرموده الله متعال:

﴿...فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾

ترجمه: (... پس از آنها بخورید و بینوایان و تنگدستان را نیز بخورانید). [الحج: 28]، وقت ذبح بنابر صحیح ترین قول اهل علم، تا غروب آفتاب روز سوم ایام تشریق ادامه دارد، پس مدت ذبح عبارت است از روز نحر و سه روز بعد از آن.

آنگاه پس از قربانی کردن هدی، موهای خود را می تراشد و یا کوتاه می کند، و حلق بهتر است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای مُحَلِّقین (کسانی که موهای خود را می تراشند) سه بار و برای مُقَصِّرین (کسانی که موهای خود را کوتاه می کنند) یک بار دعای رحمت و مغفرت کردند، و کوتاه کردن قسمتی از سر کافی نیست، بلکه باید تمام سر مانند حلق، کوتاه شود، و زن از هر بافه موی خود به اندازه یک بند انگشت یا کمتر، کوتاه می کند.

و پس از رمی جمره عقبه و تراشیدن یا کوتاه کردن مو، برای احرام کننده تمام محرمات احرام به جز نزدیکی با زنان، حلال می گردد. و این تحلل، تحلل اول نامیده می شود. و برای او سنت است که پس از این تحلل، خوشبویی استعمال نموده و به سوی مکه برود تا طواف افاضه را انجام دهد؛ به دلیل حدیثی از عایشه رضی الله عنها که فرمود: «من پیامبر صلی الله علیه وسلم را پیش از آن که احرام ببندد، برای احرامش

عطر می‌زد، و پیش از طواف کعبه هنگام خروج از احرام نیز او را معطر می‌ساختم»^۱ بخاری و مسلم روایت کرده اند.

این طواف، طواف افاضه و طواف زیاره نامیده می‌شود و رکنی از ارکان حج است که حج بدون آن کامل نمی‌گردد، و مراد از آن، این فرموده الله عز وجل است:

﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ۝ ۲۹﴾

ترجمه: (باز باید آلودگی‌های بدن شان را پاک کنند و باید به نذرهایشان وفا کنند و باید خانه قدیمی و گرامی را طواف نمایند ۲۹).
سوره الحج آیه : ۲۹

سپس بعد از طواف و نماز دو رکعتی پشت مقام، اگر مُتَمَتَّع است، سعی میان صفا و مروه را انجام می‌دهد، و این سعی برای حجش، و سعی نخست برای عمره اش می‌باشد.

و به اساس صحیح ترین قول علما، یک سعی کافی نیست؛ به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها که می‌فرماید: «ما همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون شدیم» و در ادامه حدیث آمده است که فرمودند: «و هرکس که با خود قربانی دارد، پس باید برای حج و عمره باهم احرام ببندد، سپس از احرام خارج نشود تا اینکه از هر دوی آنها باهم فارغ گردد»... تا آنکه فرمود: «پس کسانی که برای عمره احرام بسته بودند، طواف کعبه و سعی صفا و مروه را انجام دادند، سپس از احرام خارج شدند، و پس از بازگشت از منی، طواف دیگری برای حج شان انجام دادند»^۲ روایت از بخاری و مسلم.

^۱ بخاری در شماره (۱۵۳۹)، و مسلم در شماره (۱۱۸۹) روایت نموده اند.

^۲ بخاری در شماره (۱۵۵۶)، و مسلم در شماره (۱۲۱۱) روایت نموده اند.

و این فرموده ایشان (رضی الله عنها) در مورد کسانی که نیت عمره کرده بودند که: «سپس بعد از بازگشت از منی برای حج شان طواف دیگری انجام دادند»، بنابر صحیح ترین اقوال در تفسیر این حدیث، منظور از آن، طواف بین صفا و مروه است. اما این گفته که منظور از آن طواف افاضه است، صحیح نیست؛ چرا که طواف افاضه برای همه رکن است و آن را انجام داده بودند، و در واقع منظور از آن، طواف دوباره بین صفا و مروه است که شخص متمتع پس از بازگشت از منی برای تکمیل حج خود انجام می دهد. و این موضوع الحمدلله واضح است و قول اکثر اهل علم نیز همین می باشد.

و بر صحت این امر همچنان دلالت می کند روایت که امام بخاری در صحیح خود به صورت معلق و با صیغه ی جزم از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده است، که از وی در مورد متعه ی حج پرسیده شد، پس فرمود: «مهاجرین و انصار و همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع اهلال کردند و ما نیز اهلال کردیم، پس هنگامی که به مکه رسیدیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «احرام حج تان را به عمره تبدیل کنید، مگر کسی که با خود قربانی آورده است». پس بیت الله را طواف کردیم و سعی صفا و مروه را انجام دادیم، و با زنان نزدیکی کردیم، و لباس های خود را پوشیدیم، و (پیامبر) فرمودند: «هرکس که با خود قربانی آورده است، از احرام بیرون نمی شود تا زمانی که قربانی اش به محل قربانگاه برسد». سپس شامگاه روز ترویبه به ما دستور دادند که برای حج اهلال کنیم، و هنگامی که از مناسک فارغ شدیم، آمدیم و بیت الله را طواف نموده و

بین صفا و مروه سعی کردیم»^۱. مقصود از آن پایان یافت، و آن صریح است در دو بار سعی کردنِ شخص متمتع، و الله اعلم.

و اما آنچه مسلم از جابر رضی الله عنه روایت نموده است: «پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب شان بین صفا و مروه جز یک طواف نکردند»^۲، طواف نخست آنان مربوط به آن عده از صحابه می شود که هدی با خود آورده بودند؛ زیرا آنان همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم در احرام خود باقی ماندند تا اینکه از حج و عمره هر دو فارغ شده و از احرام بیرون آمدند، و رسول الله صلی الله علیه وسلم برای حج و عمره احرام بسته بود و به کسانی که هدی با خود آورده بودند امر فرمود که برای حج همراه با عمره احرام ببندند، و تا زمانی که از هر دوی آن فارغ نشوند از احرام بیرون نیایند؛ و بر کسی که حج و عمره را با هم به جا می آورد، تنها یک سعی لازم است، چنانکه حدیث مذکور جابر و دیگر احادیث صحیح بر آن دلالت دارد.

و همچنان کسی که حج افراد می کند و تا روز عید بر احرام خود باقی می ماند، تنها یک سعی بر او لازم است، پس هرگاه قارن و مفرد بعد از طواف قدوم سعی نمایند، این برایشان از سعی بعد از طواف افاضه کفایت می کند، و این، جمع میان دو حدیث عایشه و ابن عباس و حدیث مذکور جابر است، و به این ترتیب تعارض از بین می رود و به تمام احادیث عمل می شود.

و آنچه که این جمع را تایید میکند این است که هر دو حدیث عائشه و ابن عباس صحیح می باشند، و هر دو سعی دوم را در حق متمتع ثابت کرده اند، و ظاهر حدیث جابر آنرا نفی میکند، و مثبت بر

^۱ روایت از بخاری در شماره (1572).

^۲ روایت مسلم در شماره (1215).

نافی مقدم است، چنانچه در دو علم اصول و مصطلح الحدیث مقرر است، و الله متعال توفیق دهنده به صواب است، و لا حول و لا قوة الا بالله.

فصل

در بیان افضلیت اعمال حاجی در روز قربانی (نحر)

و برای حاجی بهتر است که این چهار کار را در روز قربانی به ترتیب که ذکر شد انجام دهد: نخست با رمی جمره عقبه آغاز کند، سپس قربانی، سپس تراشیدن یا کوتاه کردن مو، سپس طواف و پس از آن سعی برای شخص مُتَمَتِّع، و همچنان برای حج افراد و قرآن اگر با طواف قدوم سعی نکرده باشند، اگر برخی از این کارها را بر برخی دیگر مقدم بدارد، برایش کفایت می کند؛ زیرا در این مورد از پیامبر صلی الله علیه وسلم رخصت ثابت است، و مقدم داشتن سعی بر طواف نیز شامل این رخصت می شود؛ زیرا سعی از جمله کارهایی است که در روز قربانی انجام می شود، بنابراین، شامل این سخن صحابی می شود: که در آن روز از هیچ کاری که مقدم یا مؤخر شده بود از ایشان پرسیده نشد، مگر اینکه فرمودند: «انجام بده، اشکال ندارد»¹، و این از مواردی است که فراموشی و جهل در آن واقع می شود، پس داخل شدن آن در این عموم واجب گردید؛ زیرا در آن آسانی و سهولت است. و از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که از ایشان در مورد کسی که قبل از طواف سعی نموده بود، سوال شد، پس ایشان

¹ بخاری در شماره (83)، و مسلم در شماره (1306) روایت نموده اند.

فرمودند: «اشکال ندارد»¹ ابو داود آنرا از حدیث اسامة بن شریک به اسناد صحیح نقل نموده است، پس به این ترتیب دخول آن در عموم بدون شک واضح گردید، و الله الموفق.

و اموری که تحلل کامل برای حاجی به انجام آنها حاصل می شود، سه چیز است: رمی جمره عقبه، تراشیدن یا کوتاه کردن مو، و طواف افاضه همراه با سعی پس از آن، چنانکه پیشتر ذکر شد. پس هرگاه این سه عمل را انجام دهد، همه چیزهایی که به سبب احرام بر او حرام شده بود، مانند آمیزش با زنان، استعمال عطر و غیره، برایش حلال می گردد. و هرکس دو عمل از این سه را انجام دهد، همه چیزهایی که به سبب احرام بر او حرام شده بود، جز آمیزش با زنان، برایش حلال می گردد و این «تحلل اول» نامیده می شود.

و نوشیدن آب زمزم و سیراب شدن از آن، و خواندن دعاها مفید و میسر برای حاجی مستحب است، و «آب زمزم برای هر نیت که نوشیده شود مفید است»². چنانکه در صحیح مسلم از ابو ذر روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره آب زمزم فرمودند: «آن غذایی سیرکننده است»³. ابو داود اضافه کرده: «و شفای بیماریها است»⁴.

بعد از طواف افاضه و سعی برای کسانی که سعی بر آنها واجب است، حاجیان به سوی منی باز می گردند و سه روز را با شب هایش

¹ روایت ابو داود شماره (2015).

² روایت ابن ماجه از جابر بن عبدالله رضی الله عنه در شماره (3062).

³ روایت مسلم در شماره (2473).

⁴ یعنی: ابو داود طیالسی، و آن را در همان حدیث داستان اسلام آوردن ابوذر رضی الله عنه روایت نموده است. نگاه شود به مسند ابی داود طیالسی به شماره (459).

در آنجا اقامت می‌کنند و در هر یک از این سه روز بعد از زوال، جمرات سه گانه را رمی می‌نمایند، و رعایت ترتیب در رمی آن واجب است. ابتدا جمره اولی را - که بعد از مسجد خیف قرار دارد - با هفت سنگریزه پی در پی رمی می‌کند، و با هر سنگریزه دستش را بلند می‌کند، و سنت است که از آن کمی فاصله گرفته و آن را در سمت چپ خود قرار دهد، و رو به قبله ایستاده، دست هایش را بلند نموده و بسیار دعا و تضرع نماید.

سپس جمره دوم را مانند اولی رمی کرده، و سنت است که پس از آن اندکی پیش برود، آن را در سمت راست خود قرار دهد، رو به قبله بایستد، دستهایش را بلند کرده و بسیار دعا کند.

سپس جمره سوم را رمی کرده و نزد آن توقف نمی‌کند. سپس در روز دوم ایام تشریق بعد از زوال، جمرات را مانند روز اول رمی می‌نماید، و نزد جمره اولی و دومی مانند روز اول عمل می‌نماید؛ بنابر پیروی از پیامبر ﷺ.

رمی در دو روز اول ایام تشریق از واجبات حج می‌باشد، و همچنان شب گذراندن در منی در شب اول و دوم واجب است، مگر بر سقایان و چوپانان و امثال آنها که واجب نیست.

سپس بعد از رمی در دو روز مذکور، هر کس که بخواهد از منی تعجیل کند، برای او جایز است که قبل از غروب آفتاب خارج شود، و کسی که تأخیر کند و شب سوم را بماند و در روز سوم جمرات را رمی نماید، این عمل بهتر و پاداش آن بزرگتر است، چنانکه الله تعالی فرموده است:

﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِنَّهُمْ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِنَّهُمْ عَلَيْهِ لِمُنْتَقَى...﴾

ترجمه: (و الله را در روزهای معین (شمرده شده در منی) یاد کنید، پس هرکسی عجله کند (و اعمال را) در دو روز انجام دهد بر او گناهی نیست، و کسیکه تاخیر کند (تا روز سوم) پس گناهی بر او نیست (بلکه او را ثواب زیاد است)، این (به جا آوردن ذکر الله) برای کسی است که تقوا اختیار کند...) [البقرة: 203]، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم به مردم در تعجیل رخصت دادند، اما خودشان تعجیل نکردند؛ بلکه در منی ماندند تا جمرات را در روز سیزدهم پس از زوال رمی نمودند، و سپس پیش از ادای نماز ظهر کوچ کردند.

و جایز است که سرپرست کودکِ ناتوان از رمی، بعد از آنکه برای خود رمی نمود، به نیابت از او جمره عقبه و سایر جمرات را رمی کند، و همینطور سرپرست دخترِ کوچکِ ناتوان از رمی، به نیابت از او رمی می کند؛ به دلیل حدیث جابر رضی الله عنه که گفت: «همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم حج کردیم، و زنان و اطفال نیز با ما بودند، پس به نیابت از کودکان تبلیه گفتیم و رمی کردیم»¹ ابن ماجه روایت کرده است.

و برای کسی که به دلیل بیماری یا کهولت سن یا بارداری از رمی کردن ناتوان است، جایز است که کسی را وکیل بگیرد تا از جانب او رمی نماید؛ به دلیل گفتار الله متعال:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...﴾

ترجمه: (پس تا حد توان تان از الله بترسید...) [التغابن: 16]، و اینها توانایی ازدحام با مردم را نزد جمرات ندارند، وقت که رمی فوت شود قضایی آن برای شان مشروع نیست، پس برای آنها جایز است

¹ روایت ترمذی در شماره (927).

که وکیل تعیین کنند، برخلاف دیگر مناسک؛ و برای شخص محرم شایسته نیست که کسی را نایب بگیرد تا آن را از طرف وی انجام دهد، اگرچه حج اش نفلی باشد؛ زیرا کسی که برای حج یا عمره احرام نماید، اگرچه هر دونفلی باشند، به اتمام رساندن آن بر وی لازم است؛ بنابر این فرموده الله متعال:

﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...﴾

ترجمه: (و حج و عمره را برای الله به اتمام برسانید...) [البقرة: 196]، و وقت طواف و سعی فوت نمی شود، برخلاف وقت رمی. و اما وقوف در عرفات و مبیت در مزدلفه و منا، بدون شک وقت آن سپری می شود، اما حضور شخص عاجز در این مکان ها هرچند با مشقت هم باشد ممکن است، برخلاف انجام مستقیم رمی توسط او؛ زیرا در مورد رمی نیابت از سلف صالح در حق شخص معذور روایت شده است، بر خلاف غیر آن.

و عبادات توقیفی می باشد؛ پس برای هیچ کسی مشروع نمی باشد که چیزی از آن را وضع نماید مگر با دلیل، و برای نایب جایز است که برای خودش و سپس برای موکش هر جمره از جمرات سه گانه را در یک موقف رمی نماید، و بنابر صحیح ترین قول از دو قول علما، بر او واجب نیست که رمی جمرات سه گانه را برای خودش تکمیل نماید، سپس برگردد و برای موکش رمی نماید؛ به دلیل عدم وجود دلیلی که آن را واجب گرداند، و به خاطر مشقت و حرجی که در آن وجود دارد، و الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿...وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...﴾

ترجمه: (و در دین هیچ کار دشوار و سنگین را بر شما نگذاشت...) سوره الحج آیه : 78 و رسول الله ﷺ فرمودند: «آسان بگیرید

وسختگیر نباشید»^۱. زیرا این کار از اصحاب رسول الله ﷺ، هنگامی که از طرف کودکان و ناتوانان شان رمی کردند، نقل نشده است، و اگر چنین کرده بودند، حتماً نقل می شد؛ زیرا از جمله اموری است که انگیزه ها برای نقل آن فراوان است، والله اعلم.

فصل

وجوب قربانی بر کسی که حج تمتع و حج قران انجام می دهند

بر حاجی متمتع یا قارن - در صورت که از باشندگان مسجد الحرام نباشد - قربانی واجب است، که عبارت است از: یک گوسفند، یا یک هفتم شتر، و یا یک هفتم گاو. و واجب است که این قربانی از مال حلال و کسب پاکیزه باشد؛ زیرا الله متعال پاکیزه است و جز پاکیزه را نمی پذیرد.

برای مسلمان شایسته است که از خواستن از مردم، چه به عنوان هدیه یا غیر آن، خودداری نماید، خواه آنان پادشاهان باشند یا دیگران؛ این در صورتی است که الله متعال از مال خودش برای او چیزی فراهم نموده باشد که او را از آنچه در دست مردم است بی نیاز گرداند؛ زیرا احادیث بسیاری از پیامبر صلی الله علیه وسلم در نکوهش و مذمت سوال کردن و در ستایش کسی که آن را ترک می کند، روایت شده است.

پس اگر حاجی متمتع و قارن نتواند قربانی کند، بر او واجب است که سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت به خانواده اش روزه بگیرد، و در روزه گرفتن این سه روز اختیار دارد، اگر بخواهد آنها را

^۱ بخاری از حدیث انس رضی الله عنه در شماره (69) روایت نموده است.

قبل از روز نحر روزه بگیرد، و اگر بخواهد در سه روز ایام تشریق روزه بگیرد، بنابر قول الله متعال:

﴿...فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...﴾

ترجمه: (... پس هرکس بعد از اداء عمره قصد حج کند بر اوست که هر آنچه میسر است قربانی کند و کسی که قربانی نیافت سه روز در حج، و هفت روز وقت که برگشتید روزه بگیرد؛ این ده روز کاملی است. این (حج تمتع) برای کسی است که خانواده او اهل مسجد الحرام نباشد...) [البقرة: 196] الآیه.

و در صحیح بخاری، از عایشه و ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که گفتند: «روزه گرفتن در روزهای تشریق اجازه داده نشده است، مگر برای کسی که هدی (قربانی) نیابد»¹، و این در حکم حدیث مرفوع به پیامبر ﷺ است، و بهتر است که روزه سه روز را قبل از روز عرفه بگیرد، تا در روز عرفه روزه نباشد؛ زیرا پیامبر ﷺ در روز عرفه در حالی که روزه نبود وقوف نمود، و از روزه گرفتن روز عرفه در عرفات نهی فرمود، و به خاطری که روزه نبودن در این روز او را برای ذکر و دعا فعال تر می سازد، و روزه گرفتن سه روز مذکور به شکل پی هم و متفرق جایز است، همچنان در روزه هفت روز، پی در پی بودن بر او واجب نیست، بلکه روزه گرفتن آن به شکل پی هم و متفرق جایز است؛ زیرا الله سبحانه در آن پی در پی بودن را شرط نکرده است، و همچنان رسولش علیه الصلاة والسلام. و بهتر است روزه هفت روز را

¹ روایت از بخاری در شماره (1998).

تا بازگشت به نزد خانواده اش به تأخیر اندازد؛ به دلیل فرموده الله متعال:

﴿...وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ...﴾

ترجمه: (... و هفت روز وقتی که برگشتید...) [البقرة: 196].

روزه گرفتن برای کسی که از تهیه هدی عاجز است، بهتر از آن است که از پادشاهان و دیگران درخواست هدی نماید تا برای خود ذبح کند. و هر کس که بدون درخواست و چشم داشت، هدی یا چیز دیگری به او داده شود، اشکالی ندارد؛ هرچند که از طرف شخص دیگری حج کند؛ یعنی: اگر کسانی که او را نایب گرفته اند، شرط نکرده باشند که هدی را از پولی که به او داده شده خریداری نماید. اما کاری که برخی از مردم انجام می دهند، مبنی بر درخواست هدی از حکومت یا دیگران به نام اشخاصی که به دروغ نام می برند، بدون شک این کار حرام است؛ زیرا این از جمله خوردن مال از راه دروغ است. الله متعال ما و مسلمانان را از آن در امان بدارد.

فصل

در وجوب امر به معروف بر حاجیان و دیگران

و یکی از بزرگترین واجبات بر حاجیان و دیگران، امر به معروف و نهی از منکر، و پابندی به نمازهای پنج گانه به جماعت است، چنانکه الله متعال در کتاب خویش و بر زبان پیامبرش ﷺ به آن امر فرموده است.

و اما نماز خواندن بسیاری از مردم از ساکنان مکه و دیگر جاها در خانه ها و تعطیل کردن مساجد، یک اشتباه و مخالف شرع است، پس باید از آن نهی شود و مردم به محافظت بر نماز در مساجد امر شوند؛ زیرا از ایشان صلی الله علیه وسلم ثابت است که به ابن ام مکتوم رضی

الله عنه، هنگامی که از ایشان اجازه خواست تا در خانه اش نماز بخواند؛ چون نابینا بود و خانه اش از مسجد دور بود، فرمودند: «آیا ندای نماز را می شنوی؟» گفت: بلی، فرمود: «پس اجابت کن»¹، و در روایت: «برایت هیچ رخصتی نمی یابم»²، و او صلی الله علیه وسلم فرمودند: «به تأکید خواستم امر کنم تا نماز برپا شود، سپس به مردی امر کنم که برای مردم امامت کند، سپس به سوی مردان بروم که برای نماز جماعت حاضر نمی شوند، تا خانه هایشان را با آتش بسوزانم»³، و در سنن ابن ماجه و دیگران با اسناد حسن، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که ندا -اذان- را بشنود و نیاید، هیچ نماز برای او نیست مگر در صورت وجود عذر»⁴، در صحیح مسلم، از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمود: «هرکس را که شادمان می سازد فردا در حالت مسلمانی با الله ملاقات کند، پس باید بر این نمازها در جایی که برای آنها ندا داده می شود، مواظبت نماید؛ زیرا الله برای پیامبرتان سنت های هدایت را تشریع نموده است، و اینها (نمازهای جماعت) از سنت های هدایت هستند. و اگر شما در خانه هایتان نماز بخوانید، همانطور که این شخص غفلت کننده در خانه اش نماز می خواند، سنت پیامبرتان را ترک کرده اید؛ و اگر سنت پیامبرتان را ترک کنید، گمراه خواهید شد. و هیچ مردی نیست که طهارت کند و به نیکی طهارت کند، سپس قصد یکی از این مساجد را نماید، مگر اینکه الله برای او در برابر

¹ بخاری در شماره (2420)، و مسلم در شماره (651) روایت نموده اند.

² روایت مسلم از ابو هریره رضی الله عنه در شماره (653).

³ روایت ابو داود از عبدالله بن ام مکتوم در شماره (552).

⁴ روایت مسلم در شماره (654).

هر گامی که برمی‌دارد یک نیکی می‌نویسد، و با آن یک درجه او را بالا می‌برد، و یک گناه از او پاک می‌کند. و به تحقیق ما (اصحاب) را دیدیم که از آن (نماز جماعت) باز نمی‌ماند مگر منافقی که نفاقش آشکار بود؛ و مردی را می‌آوردند که به دو مرد تکیه می‌زد، تا اینکه در صف برپا داشته می‌شد»^۱.

و بر حاجیان و دیگران واجب است که از محارم الله متعال دوری کنند، و از ارتکاب آن برحذر باشند؛ مانند زنا، لواط، دزدی، سودخوری، خوردن مال یتیم، فریبکاری در معاملات، خیانت در امانت‌ها، نوشیدن چیزهای نشه آور، سگرت کشیدن، پایین گذاشتن لباس از بجلک پا، تکبر، حسد، ریا، غیبت، سخن چینی، مسخره کردن مسلمانان، استفاده از آلات لهو و لعب؛ مانند ریکاردها، عود، رباب، نی‌ها و امثال آن، شنیدن آهنگ‌ها و آلات موسیقی از رادیو و غیره، نرد بازی، شطرنج، قمار بازی، تصویر کشیدن موجودات زنده از انسان‌ها و غیره، و راضی بودن به آن، زیرا همه اینها از جمله منکرات (کارهای زشت) است که الله بر بندگانش در هر زمان و مکان حرام کرده است، پس بر حجاج و ساکنان بیت الله الحرام واجب است که بیشتر از دیگران از آن برحذر باشند؛ زیرا گناهان در این شهر امن، گناهش شدیدتر و مجازاتش بزرگتر است.

الله متعال فرموده است:

﴿...وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ 25﴾

ترجمه: (و هر کس به قصد ظلم در آنجا مرتکب الحاد (شرک و قتل) گردد، او را از عذاب دردناک می‌چشانیم 25). [الحج: 25]، پس وقت الله متعال کسی را که در حرم قصد انحراف و ستم کند، تهدید

^۱ روایت ابو داود از ابن عباس رضی الله عنهما، در شماره (551).

کرده است، پس مجازات کسی که آن را انجام دهد چگونه خواهد بود؟! شکی نیست که آن بزرگتر و شدیدتر است، پس باید از آن و از سایر گناهان برحذر بود.

و قبولی حج و آمزش گناهان برای حاجیان حاصل نمی گردد، مگر با پرهیز از این گناهان و سایر محرمات، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث می فرمایند: «کسی که حج کند و آمزش جنسی نکند و مرتکب گناهی نشود، مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده، برمی گردد»¹.

و شدیدتر از این منکرات و بزرگتر از آن: طلبیدن از مرده ها، و طلب کمک از آنان، و نذر به آنان، و ذبح به آنان؛ به این امید که برای دعا کننده شان نزد الله شفاعت کنند، یا مریضش را شفا دهند یا غایبش را برگردانند و امثال آن.

و این از جمله شرک اکبر است که الله آن را حرام گردانیده، و این دین مشرکین زمان جاهلیت می باشد، و الله متعال پیامبران را مبعوث گردانید و کتاب ها را نازل فرمود برای انکار و نهی از آن.

پس بر هر فردی از حجاج و غیر آنان واجب است که از آن بپرهیزد، و از آنچه از آن در گذشته سر زده است به سوی الله توبه کند، اگر چیزی از آن از وی سر زده باشد، و بعد از توبه از آن، حج جدیدی را از سر گیرد؛ چرا که شرک اکبر تمام اعمال را باطل می سازد، چنانکه الله تعالی می فرماید:

﴿...وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (88)﴾

¹ بخاری از ابو هریره رضی الله عنه در شماره (1521)، و مسلم در شماره (1350) روایت نموده اند.

ترجمه: (و اگر (بالفرض) شرک ورزند آنچه انجام داده اند نابود می گردد88) [الأنعام: 88].

و از انواع شرک اصغر: سوگند به غیر الله؛ مانند سوگند به پیامبر صلی الله علیه وسلم، کعبه، امانت و مانند آن.
از آن جمله: ریا و سمعه، و گفتن: «آنچه الله و تو بخواهی»، و «اگر الله و تو نمی بودی»، و «این از الله و از تو است» و شبیه آن.
پس برحذر بودن از این منکرات شرکی و توصیه متقابل به ترک آنها واجب است؛ زیرا از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «کسی که بغیر الله سوگند یاد کند کفر و یا شرک ورزیده است¹» احمد، و ابو داود و ترمذی آنرا به اسناد صحیح نقل نموده اند.

و در صحیح از عمر رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس سوگند یاد کند، باید به الله سوگند یاد کند یا خاموش باشد»². همچنان پیامبر ﷺ می فرمایند: «م» هرکس به امانت سوگند یاد کند، از ما نیست»³. ابو داود روایت کرده است.

همچنان محمد (صلی الله علیه وسلم) می فرمایند: «بیشترین چیزیکه بر شما از آن خوف دارم شرک اصغر است، وقت درباره آن پرسیده شد فرمودند: ریا»⁴. و او صلی الله علیه وسلم فرمودند: «نگوید آنچه الله و فلانی بخواهند، بلکه بگوید: آنچه الله

¹ روایت ابو داود در شماره (3251).

² روایت ابو داود در شماره (3253).

³ بخاری از عبدالله در شماره (2679)، و مسلم در شماره (1646) روایت نموده اند.

⁴ روایت از احمد در شماره (428/5).

بخواهد، سپس فلانی بخواهد^۱». و نسائی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است، که مردی گفت: ای رسول الله، آنچه الله بخواهد و تو بخواهی، پس فرمودند: «آیا مرا همتای الله قرار دادی؟ بلکه تنها آنچه الله خواست»^۲.

و این احادیث دلالت بر حمایت پیامبر صلی الله علیه وسلم از حریم توحید، و هشدار دادن ایشان به امت خویش از شرک اکبر و اصغر، و حرص شان بر سلامتی ایمان و نجات شان از عذاب الله و اسباب خشم او دارد. پس الله متعال در برابر آن بهترین پاداش را نصیب شان گرداند، چرا که ایشان (رسالت را) ابلاغ نموده و هشدار دادند، و برای الله و بندگان خیرخواهی نمودند. درود و سلام همیشگی الله متعال تا روز قیامت بر ایشان باد.

و بالای اهل علم از حاجیان و ساکنین در شهر امن الله و شهر پیامبر بزرگوارش علیه الصلاة والسلام واجب است که به مردم آنچه را الله برایشان مشروع گردانیده است بیاموزانند، و آنان را از آنچه الله بالایشان از انواع شرک و گناهان حرام نموده است، برحذر دارند، و آن را با دلایلش شرح داده و به گونه ای کامل و واضح بیان کنند؛ تا به این وسیله مردم را از تاریکی ها به سوی نور بکشانند، و تا آنچه را که الله از ابلاغ و بیان بالایشان واجب گردانیده است، ادا نمایند. الله سبحانه می فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُنُمُوهُ...﴾

^۱ روایت ابو داود در شماره (4980).

^۲ این را ابن ماجه در شماره ای (2117) روایت نموده است.

ترجمه: (و یاد کن وقت را که الله از آنانی که کتاب داده شده بود پیمان محکم گرفت که حتما باید کتاب را برای مردم بیان کنید، و (احکام و دستورات) آن را نبوشانید...) [آل عمران: 187].

و مقصود از آن: هشدار دادن به علمای این امت از پیمودن مسلک ستمگران از اهل کتاب در کتمان حق؛ به سبب ترجیح دادن دنیای زودگذر بر آخرت است، و الله تعالی فرموده اند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ 159 إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ 160﴾

ترجمه: (کسانی که دلایل روشن، و هدایت را که ما فرستاده ایم پنهان می کنند، بعد از آن که آن را در کتاب برای مردم بیان نموده ایم، آن گروه مورد لعنت الله و لعنت کنندگان قرار می گیرند 159)

مگر آنانکه توبه کرده اند، و (عمل خود را) اصلاح کرده اند، و دلایل و هدایت ما را بیان داشته اند، پس توبه آنها را قبول می کنم، و من قبول کننده توبه، (و) بی نهایت مهربان ام. [البقرة: 159-160]. آیات قرآن و احادیث نبوی بر این دلالت دارد که دعوت بسوی الله (متعال) و رهنمایی بندگان بسوی آنچه برای آن آفریده شده اند، از بهترین طاعات و مهمترین واجبات می باشد، و اینکه این راه رسولان و پیروان شان تا روز قیامت است، چنانکه الله (متعال) می فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ 33﴾

ترجمه: (و کیست خوش سخن تر از کسی که به سوی الله دعوت کند و کارهای نیک کند و گوید: من از جمله مسلمانان هستم 33) [فصلت: 33]، و او عزوجل می فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ
وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (108)

ترجمه: (بگو: این راه من است، با بصیرت و آگاهی به سوی الله دعوت می‌کنم و پیروان من هم (باید چنین باشند) و الله (از هر عیب پاک است و من از مشرکان نیستم 108)). [یوسف: 108].

و رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که به سوی خیری رهنمایی کند، مانند اجر انجام دهنده‌اش را خواهد داشت»¹ «اینکه الله تعالی توسط تو یک مرد را هدایت کند، برایت بهتر از شتران سرخ است»² و آیت‌ها و احادیث درین معنا زیاد اند.

پس برای اهل علم و ایمان سزاوار است که تلاش‌های خود را در دعوت به سوی الله متعال دوبرابر کنند، و بندگان را به اسباب نجات راهنمایی نمایند، و آنان را از اسباب هلاکت برحذر دارند، به خصوص در این عصری که در آن هوا و هوس‌ها چیره شده، و اصول ویرانگر و شعارهای گمراه‌کننده منتشر شده است، و دعوت‌گران به سوی هدایت در آن کم شده و دعوت‌گران به سوی الحاد و اباحت زیاد شده‌اند، پس از الله باید یاری خواست، و هیچ نیرو و قوتی نیست مگر به وسیله الله بلند مرتبه و بزرگ.

فصل

مستحب بودن توشه گرفتن از طاعت‌ها

مستحب است که حاجیان در مدت اقامت شان در مکه، به ذکر الله متعال، طاعت او و عمل صالح پابند باشند و نماز و طواف بیت

¹ روایت مسلم در شماره (1893).

² بخاری در شماره (3009)، و مسلم در شماره (2406) روایت نموده‌اند.

الله را به کثرت انجام دهند؛ زیرا ثواب نیکی ها در حرم چند برابر می شود و گناهان در آن بزرگ و سنگین است، همچنان برای شان مستحب است که بر رسول الله ﷺ به کثرت درود و سلام بفرستند.

پس اگر حاجیان بخواهند از مکه خارج شوند، باید طواف وداع را به دور بیت الله انجام دهند؛ تا آخرین عمل شان دیدار بیت الله باشد، مگر حائض و نفسا که از وداع معاف اند؛ به استناد حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که فرمود: «مردم مأمور شدند که آخرین عهدشان با خانه (کعبه) باشد، اما از زن حائض تخفیف داده شد»¹

پس هرگاه از وداع با کعبه فارغ شد و خواست از مسجد خارج شود، باید به صورت عادی و مستقیم قدم بردارد تا خارج شود، و برایش شایسته نیست که عقب عقب راه برود؛ زیرا چنین عملی از پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان نقل نشده است، بلکه این از بدعت های نوپیدا است، و پیامبر ﷺ فرموده است: «هرکه کاری انجام دهد که امر ما بر آن نیست، آن [کار] مردود است».² و او صلی الله علیه وسلم فرمودند: «از امور نو پیدا برحذر باشید، زیرا هر امر نو پیدا بدعت است، و هر بدعتی گمراهی است».³

از الله متعال استقامت بر دینش و حفاظت از آنچه خلاف آن است را خواهیم، یقیناً وی سخاوتمند و باکرم است.

¹ بخاری در شماره (1755)، و مسلم در شماره (1328) روایت نموده اند.

² تخریج آن قبلاً گذشت.

³ مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه در شماره (867) روایت نموده است.

فصل

در احکام زیارت و آداب آن

زیارت مسجد النبی صلی الله علیه وسلم پیش از حج یا بعد از آن سنت است؛ زیرا در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یک نماز در این مسجد من بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است، جز مسجد الحرام»¹. و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یک نماز در این مسجد من بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است، جز مسجد الحرام»² مسلم روایت کرده است، از عبدالله بن الزبیر رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یک نماز در این مسجد من بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است، جز مسجد الحرام، و یک نماز در مسجد الحرام بهتر از صد نماز در این مسجد من است»³ احمد، وابن خزیمه، وابن حبان نقل کرده اند.

و از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یک نماز در این مسجد من بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است، جز مسجد الحرام، و یک نماز در مسجد الحرام بهتر از صد هزار نماز در دیگر مساجد است»⁴ احمد، و ابن ماجه نقل کرده اند. و احادیث در این معنی بسیار است.

¹ بخاری در شماره (1190)، و مسلم در شماره (1394) روایت نموده اند.

² روایت مسلم در شماره (1395).

³ روایت از احمد در شماره (5/4).

⁴ ابن ماجه به شماره: (1406) روایت کرده است.

98 پس هرگاه زائر به مسجد رسید، مستحب است هنگام ورود پای راستش را جلو بیاورد، و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبَوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» (به نام الله، و درود و سلام بر رسول الله، به الله بزرگ و به روی گرامی اش و به سلطنت ازلی اش از شیطان رانده شده پناه می برم، پروردگارا درهای رحمت خود را بر من بگشای)،

این دعا را مانند وقت داخل شدن به سایر مساجد می خواند، و برای داخل شدن به مسجد آنحضرت صلی الله علیه وسلم ذکر مخصوصی وجود ندارد.

سپس دو رکعت نماز می خواند و در آن دو رکعت هر آنچه از خیر دنیا و آخرت را که دوست دارد از الله می خواهد، و اگر آن دو رکعت را در روزه شریفه بخواند بهتر است؛ بنابر قول پیامبر صلی الله علیه وسلم: «میان خانه و منبر من باغی از باغهای بهشت است»¹. سپس بعد از نماز، قبر پیامبر ﷺ و قبر دو یارش: ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را زیارت کند، پس روبروی قبر پیامبر ﷺ با ادب و صدای آهسته بایستد، سپس بر او ﷺ سلام نموده و بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»؛ زیرا در سنن ابی داود با سند حسن از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی نیست که بر من سلام بفرستد، مگر اینکه الله متعال روحم را به من باز می گرداند تا جواب سلامش را بدهم»². و اگر زیارت کننده در سلام خود بگوید: "سلام بر تو ای پیامبر الله، سلام بر تو ای بهترین مخلوق

¹ بخاری از عبدالله بن زید المازنی در شماره (1195)، و مسلم در شماره (1390) روایت نموده اند.

² روایت ابو داود در شماره (2041).

الله، سلام بر تو ای سرور پیامبران و پیشوای پرهیزگاران، گواهی می‌دهم که تو رسالت را ابلاغ کردی، امانت را به جا آوردی، امت را نصیحت کردی، و در راه الله آنچنان که باید جهاد نمودی "اشکالی ندارد؛ زیرا این همه از اوصاف او ﷺ است، و بر او ﷺ درود بفرستد و برایش دعا کند؛ زیرا در شریعت، جمع بین درود و سلام بر او مشروعیت دارد؛ برای عمل نمودن به این فرموده الله تعالی:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا 56﴾

ترجمه: (همانا الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، (پس) ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنانکه باید درود بگویید 56). [الأحزاب: 56]. سپس به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما سلام می‌کند، و برایشان دعا نموده و طلب رضایت می‌نماید. وقتی ابن عمر رضی الله عنهما بر رسول الله صلی الله علیه وسلم و دو یارانش سلام کرد، معمولاً بیشتر از این نمی‌گفت: (سلام بر تو باد ای رسول الله، سلام بر تو باد ای ابابکر، سلام بر تو باد ای پدرم). سپس می‌رود.

و این زیارت تنها برای مردان مشروع است؛ اما برای زنان زیارت هیچ قبری روا نیست، چنانکه از پیامبر ﷺ ثابت است که «زنان را که بسیار به زیارت قبرها می‌روند و کسانی را که بر آنها مساجد و چراغ‌ها قرار می‌دهند، لعنت کرده است»¹.

و اما قصد مدینه برای ادای نماز در مسجد رسول الله ﷺ، و دعا در آن، و امثال آن از اموری که در سایر مساجد مشروع است، برای

¹ روایت ابو داود در شماره (3236).

همگی مشروع می باشد؛ به دلیل احادیثی که در این باره قبلاً ذکر شده است.

و مستحب است برای زائر که نمازهای پنجگانه را در مسجد رسول الله ﷺ ادا نماید، و در آن به کثرت به ذکر و دعا و نماز نافله بپردازد؛ تا از اجر و پاداش بزرگ آن بهره مند گردد.

مستحب است که در روضه شریفه نمازهای نفلی زیادی بخواند؛ بنابر حدیث صحیح که قبلاً در فضیلت آن ذکر شد، و آن فرموده پیامبر ﷺ است: «میان خانه من و منبر باغی از باغهای بهشت است»¹.

اما نماز فرض را، شایسته است که زائر و غیره برای آن پیشی بگیرند، و تا حد توان بر صف اول محافظت کنند، اگرچه در قسمت توسعه قبلی باشد؛ بنابر احادیث صحیح که از پیامبر ﷺ در تشویق و ترغیب به صف اول آمده است، مانند این فرموده ایشان ﷺ: «مردم اگر آنچه را که در ندا و صف اول است می دانستند، سپس جز با قرعه کشیدن به آن نمی رسیدند، حتماً قرعه می نمودند»². متفق علیه، و مانند فرموده او صلی الله علیه وسلم برای یارانش: «پیش بیایید و به من اقتدا کنید، و کسانی که بعد از شما هستند به شما اقتدا کنند، و شخص پیوسته از نماز عقب می ماند تا اینکه الله متعال او را به تأخیر می اندازد»³ روایت مسلم.

و ابو داود از عائشه رضی الله عنها با سند حسن روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مرد پیوسته از صف مقدم

¹ تخریج اش گذشت.

² مسلم از ابو سعید خدری رضی الله عنه در شماره (438) روایت نموده است.

³ بخاری در شماره (615)، و مسلم در شماره (437) روایت نموده اند.

عقب می ماند تا اینکه الله او را در آتش به تأخیر می اندازد»¹. و از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که برای اصحابش فرمودند: «آیا صف نمی‌بندید، چنانکه فرشتگان نزد پروردگارشان صف می‌بندند؟» گفتند: ای رسول الله، و فرشتگان نزد پروردگارشان چگونه صف می‌بندند؟ فرمودند: «صف‌های اول را پوره می‌کنند و در صف به هم فشرده می‌ایستند»² مسلم روایت کرده است.

و احادیث در این معنا بسیار است، که شامل مسجد رسول الله صلی الله علیه وسلم و غیر آن، قبل از توسعه و بعد از آن می‌شود، و از رسول الله صلی الله علیه وسلم به ثبوت رسیده است که ایشان اصحاب‌شان را به سمت راست صف‌ها تشویق می‌کردند، و معلوم است که سمت راست صف در مسجد اولی‌شان، خارج از روضه بود، بنابراین دانسته می‌شود که توجه به صف‌های اول و سمت راست صف‌ها بر اهتمام به روضه شریفه مقدم است، و این که محافظت بر آن دو از محافظت بر نماز خواندن در روضه اولی است، و این امر برای کسی که در احادیث وارد شده در این باب تأمل نماید، واضح و آشکار است، و الله توفیق دهنده است.

و جایز نیست برای هیچ‌کس که به حجره دست بکشد، و آن را ببوسد یا به دور آن طواف نماید؛ چون این عمل از سلف صالح نقل نشده است، بلکه بدعت منکر است.

و جایز نیست برای هیچ‌کس که از رسول الله صلی الله علیه وسلم درخواست برآورده شدن حاجت، رفع مشکلات، شفای بیمار یا امثال

¹ روایت مسلم از جابر بن سمره در شماره (430).

² روایت ابو داود در شماره (679) و لفظ آن: "همواره قومی از صف اول تأخیر می‌کنند، تا اینکه الله آنان را در آتش به تأخیر می‌اندازد."

آن را نماید؛ چرا که تمامی این امور تنها از الله متعال درخواست می‌شود، و خواستن آن از مرده گان، شرک به الله و پرستش غیر او است، و دین اسلام بر دو اصل استوار است:

اول: اینکه جز الله یکتا کسی دیگر عبادت نشود.

دوم: عبادت نشود مگر با آنچه رسول صلی الله علیه وسلم مشروع گردانیده است.

و این معنای گواهی بر این است که هیچ معبود برحق جز الله نیست، و محمد فرستاده یی اوست.

و به همین ترتیب جایز نیست برای هیچ کس که از رسول الله صلی الله علیه وسلم طلب شفاعت نماید؛ زیرا شفاعت ملک الله متعال است، پس بجز از او طلب نمی‌گردد، چنانکه الله متعال میفرماید:

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا...﴾

ترجمه: (بگو: همه شفاعت‌ها برای الله است...) (الزمر: 44)، پس می‌گویی: "ای الله! پیامبرت را برایم شفیع بگردان، ای الله! فرشتگان و بندگان مؤمن ات را برایم شفیع بگردان، ای الله! فرزندانم را که در خردسالی وفات نموده اند برایم شفیع بگردان"، و مانند این دعاها. اما از مرده گان چیزی خواسته نمیشود، نه شفاعت و نه هم چیز دیگری، خواه پیامبران باشند یا غیر آنان؛ چون این کار مشروعیت ندارد، و چون عمل انسان مرده قطع شده است مگر آنچه را که شارع (الله متعال) استثنا قرار داده است.

و در صحیح مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است گفت: که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اگر فرزند آدم بمیرد،

اعمالش قطع می شود جز سه مورد: صدقه جاریه، یا علمی که سود می‌رساند، یا فرزند صالحی که برای او دعا کند»¹.

و طلب شفاعت از پیامبر صلی الله علیه وسلم در زندگی ایشان و در روز قیامت از این جهت جواز دارد که ایشان بر آن توانایی دارند، زیرا ایشان میتوانند که پیش قدم شده و از پروردگارشان برای شخص طلب کننده بخواهند. اما در دنیا، این امر معلوم است، و این امر مخصوص ایشان نیست، بلکه برای ایشان و دیگران عام میباشد. پس برای یک مسلمان جواز دارد که به برادرش بگوید: در فلان و فلان مورد نزد پروردگارم برایم شفاعت کن، به این معنی که: برایم از الله متعال دعا کن. و برای کسی که این سخن به او گفته شده نیز جواز دارد که از الله متعال بخواهد و برای برادرش شفاعت کند، اگر آن چیز خواسته شده از جمله مواردی باشد که الله متعال طلب آن را مباح گردانیده است.

و اما در روز قیامت، هیچ کس نمی تواند شفاعت کند مگر بعد از فرمان الله متعال، چنانکه الله متعال می فرماید:

{...مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...}

ترجمه: (... کیست که نزد او شفاعت کند مگر به اجازه او ...) [البقرة: 255].

و اما حالت مرگ یک حالت خاص است که جایز نیست آن را به حالت انسان قبل از مرگ و نه هم به حالت او بعد از بعث و نشور قیاس نمود؛ زیرا عمل میت قطع میگردد و در گرو اعمالش میباشد، مگر آنچه را که شارع استثنا قرار داده است. و طلب شفاعت از

¹ مسلم از ابو هريره رضی الله عنه در شماره (1631) روایت نموده است.

مردگان از جمله مواردی نیست که شارع آن را استثنا قرار داده باشد، پس جایز نیست که آن را به آن ملحق ساخت. شکی نیست که پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از وفات شان، یک زندگی برزخی دارند که کاملتر از زندگی شهدا است، ولی آن از جنس زندگی شان قبل از مرگ، و نه هم از جنس زندگی شان در روز قیامت نیست، بلکه یک زندگی است که حقیقت و چگونگی آن را جز الله متعال کسی نمیداند، و به همین دلیل در حدیث شریف این فرموده او علیه الصلاة والسلام آمده است: «کسی نیست که بر من سلام بفرستد، مگر اینکه الله متعال روحم را به من باز می گرداند تا جواب سلامش را بدهم»¹

پس این دلالت می کند بر اینکه او وفات کرده است، و بر اینکه روح شان از جسد شان جدا شده است، لیکن هنگام سلام گفتن به وی باز گردانیده می شود، و خصوصی که از قرآن و سنت بر وفات او صلی الله علیه وسلم دلالت می کند معلوم است، و این امری است که میان اهل علم مورد اتفاق است، لیکن این مانع زندگی برزخی وی نمی شود، همانگونه که مرگ شهدا مانع زندگی برزخی شان نگردید، که در این قول الله متعال ذکر شده است:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾
(169)

ترجمه: (و آنانی را که در راه الله کشته شده اند مرده گمان نکنید، بلکه (در جهان برزخ) زنده اند، (و) نزد پروردگارشان روزی (و نعمتها) داده می شوند (169)). [آل عمران: 169].

و ما سخن را در این مسئله به تفصیل بیان کردیم، به خاطر ضرورت آن، به سبب کثرت کسانی که در این زمینه به شبهه می افتند

¹ روایت ابو داود در شماره (2041).

و به سوی شرک به الله متعال و عبادت مردگان به جای الله متعال دعوت می کنند، پس از الله متعال برای خود و برای همه مسلمانان، محفوظ ماندن از هر آنچه که با شریعت او مخالفت دارد را مسئلت داریم، و الله داناست.

و اما آنچه برخی از زائرین با بلند کردن صدا بر سر قبر او صلی الله علیه وسلم و ایستادن برای مدت طولانی در آنجا انجام می دهند، خلاف شرع است؛ زیرا الله متعال امت را از بلند کردن صدایشان بالاتر از صدای پیامبر صلی الله علیه وسلم، و از بلند سخن گفتن با او آنگونه که برخی با برخی دیگر بلند سخن می گویند، نهی فرموده، و آنان را به پایین آوردن صدا در حضور او در این فرموده خویش تشویق نموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ 2 إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ 3﴾

ترجمه: (ای کسانی که ایمان آورده اید، صدای خود را از صدای پیامبر بلند نکنید، و با پیامبر به آواز بلند سخن نگویید طوری که با یکدیگر بلند گفتگو می کنید، تا ندانسته اعمالتان ضایع نشود2).

(پی گمان کسانی که صدای خود را نزد پیامبر الله پائین می کنند، آنان کسانی اند که الله دل هایشان را برای (پذیرش) تقوا آزمایش و آماده کرده است. آموزش و پاداش بزرگ مخصوص آنهاست3). سوره الحجرات آیت های: 2-3

و چون طولانی ایستاد شدن نزد قبر او صلی الله علیه وسلم و تکرار فراوان سلام، به ازدحام و بلند شدن صداها نزد قبر او صلی الله علیه وسلم می انجامد، و این با آنچه الله متعال در این آیات محکم برای

مسلمانان مقرر فرموده، مخالف است، و او صلی الله علیه وسلم چه در حیات و چه پس از وفات، محترم و گرامی است، پس شایسته نیست که مؤمن نزد قبر او عملی انجام دهد که با ادب شرعی ناسازگار باشد. و همچنین آنچه برخی از زائران و دیگران انجام می‌دهند، مانند تلاش برای دعا کردن نزد قبر او به‌طوری که رو به قبر ایستاده و دست‌های خود را بلند کرده و دعا می‌خوانند، این همه خلاف روش سلف صالح از اصحاب رسول الله و پیروان نیکوکار آنان است، بلکه از بدعت‌های نوظهور و ناپسندیده به شمار می‌رود، و پیامبر ﷺ فرمودند: «پس سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده پس از من را بگیرید، به آن چنگ بزنید و با بُن دندان آن را بگیرید، و از امور نوپیدا برحذر باشید، زیرا هر امر نوپیدایی بدعت است، و هر بدعتی گمراهی است»¹.

و او صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که در دین ما نوآوری کند که در آن نباشد، پس آن مردود است»². «هرکه کاری انجام دهد که امر ما بر آن نیست، آن کار مردود است»³ (125).

علی بن الحسین زین العابدین رضی الله عنهما مردی را دید که در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم دعا می‌کرد، پس او را از آن کار نهی کرد و فرمود: آیا برای حدیث نگویم که از پدرم، از جدم، از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام که فرمودند: «قبر مرا عبادتگاه قرار

¹ به روایت ابو داود از حدیث عرباض بن ساریه، در شماره (4607).

² تخریج آن گذشت.

³ تخریج آن گذشت.

ندهید، و خانه های خود را قبرها قرار ندهید، و بر من درود بفرستید؛ چون هر جا که باشید سلام شما به من می رسد»¹.

و همچنین آنچه برخی از زائران هنگام سلام دادن به او صلی الله علیه وسلم انجام می دهند، مانند قرار دادن دست راست بر روی دست چپ، چه بالای سینه و یا زیر آن، به مانند حالت نمازگزار، این حالت نه هنگام سلام دادن به او صلی الله علیه وسلم جایز است و نه هنگام سلام دادن به دیگران از پادشاهان و رهبران و غیره؛ زیرا این حالت، نشانه ی خضوع و فروتنی و عبادت است که تنها شایسته ی الله متعال می باشد، چنان که حافظ ابن حجر رحمه الله در کتاب "فتح الباری" این مطلب را از علماء نقل کرده است، و این امر برای کسی که در این مورد تأمل کند و هدفش پیروی از راه و روش سلف صالح باشد، بسیار روشن و واضح است.

و اما کسی که تعصب، هوای نفس، تقلید کورکورانه و بدگمانی نسبت به دعوتگران راه سلف صالح بر او چیره شده است، کارش با الله است، و از الله برای خود و برای او هدایت و توفیق می طلبیم تا حق را بر هر چیز دیگری ترجیح دهد، همانا او بهترین درخواست شونده است.

و همچنین آنچه برخی از مردم انجام می دهند، مانند رو به قبر شریف کردن از دور و حرکت دادن لب هایشان با سلام یا دعا، همه اینها از جنس موارد قبلی بوده و از بدعت های نوظهور است، و شایسته نیست که مسلمان در دین خود چیزی را پدید آورد که الله به آن اجازه نداده است، و او با این عمل به جفا نزدیک تر است تا به

¹ روایت زین العابدین را شیخ به حافظ مقدسی نسبت داده است که حدیث را بدون قصه روایت کرده است، و احمد در مسند (367/2).

دوستی و صفا، و امام مالک رحمه الله این عمل و مانند آن را ناپسند دانسته و می‌گوید: «آخر این امت اصلاح نخواهد شد، جز به وسیله‌ی آنچه که اول آن را اصلاح نمود»¹.

و معلوم است که آنچه اوایل این امت را اصلاح نمود، پیمودن راه و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین او و یاران مورد رضایت او و پیروان نیکوکارشان بود، و آخر این امت اصلاح نمی‌شود مگر با تمسک جستن به آن و پیمودن بر آن.

الله متعال مسلمانان را به آنچه مایه نجات، سعادت و عزت شان در دنیا و آخرت است، توفیق دهد، یقیناً وی سخاوتمند و با کرم است.

ملاحظه

حکم زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم

زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم واجب نیست و شرطی در حج نیز نمی‌باشد، آنگونه که برخی از عوام و امثال شان گمان می‌کنند؛ بلکه در حق کسی که مسجد پیامبر صلی الله علیه وسلم را زیارت می‌کند یا نزدیک آن می‌باشد، مستحب است.

اما کسی که از مدینه دور است برای او جایز نیست به قصد زیارت قبر سفر کند، ولی سفر کردن به قصد مسجد شریف برای او سنت است، پس هرگاه به آنجا رسید، قبر شریف و قبر دو یارانش را زیارت کند، و زیارت قبر او علیه الصلاة والسلام و قبر دو یارانش تابع زیارت مسجد او ﷺ می‌باشد، زیرا در صحیحین ثابت است که پیامبر ﷺ

¹ إغاثة اللفهان في مصابيد الشيطان (1/ 363).

فرمودند: «بار سفر بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام، و این مسجد من، و مسجد الاقصی»¹.

و اگر سفر کردن به قصد قبر او صلی الله علیه وسلم، یا قبر دیگری جایز می بود، هرآینه امت را به آن راهنمایی می کرد و به فضیلت آن ارشاد می نمود؛ زیرا او خیرخواه ترین مردم و داناترین آنها به الله بود و از همه بیشتر از او ترس داشت، و پیام آشکار را رسانید، و امتش را به هر خیری راهنمایی نمود و از هر شری برحذر داشت، پس چگونه چنین باشد در حالیکه از سفر کردن به غیر از سه مسجد برحذر داشته، و فرمودند: «قبر مرا عبادتگاه قرار ندهید، و خانه های خود را قبرها قرار ندهید، و بر من درود بفرستید؛ چون هر جا که باشید درود شما به من می رسد»²

و قایل بودن به مشروعیت سفر برای زیارت قبر او صلی الله علیه وسلم، منجر به عید گرفتن آن و واقع شدن در آن امر ممنوع می شود که پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن بیم داشت؛ یعنی غلو و زیاده روی در مدح، چنانکه بسیاری از مردم به سبب اعتقادشان به مشروعیت سفر برای زیارت قبر او صلی الله علیه وسلم در آن واقع گردیدند.

و اما احادیث که در این باب روایت می‌شود و کسانی که به مشروعیت بار بستن به سوی قبر او علیه الصلاة والسلام قائل هستند به آن استدلال می‌کنند، احادیث با سندهای ضعیف، بلکه موضوع (ساختگی) هستند، چنانکه حافظان حدیث؛ مانند دارقطنی، بیهقی، و حافظ ابن حجر و دیگران بر ضعف آن تنبیه کرده‌اند، پس جایز نیست

¹ بخاری از ابو هریره در شماره (1189)، و مسلم در شماره (1397) روایت نموده اند.

² تخریج آن گذشت.

که این روایات با احادیث صحیح که بر تحریم بار بستن برای غیر از سه مسجد دلالت دارند، معارض شوند.

و اکنون ای خواننده‌ی گرامی، برخی از احادیث جعلی و موضوعی در این زمینه را برای شما بیان می‌کنم تا آن‌ها را بشناسید و از فریب خوردن به آن‌ها برحذر باشید:

حدیث «مَنْ حَجَّ وَلَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي»

هر کس حج به جا آورد ولی مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است.

دوم: «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَمَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي».

هر کس بعد از مرگم مرا زیارت کند، گویا در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است.

سوم: «مَنْ زَارَنِي وَزَارَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ فِي عَامٍ وَاحِدٍ ضَمِنْتُ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ».

هر کس در یک سال هم مرا و هم پدرم ابراهیم را زیارت کند، من از الله برای او بهشت را ضمانت می‌کنم.

چهارم: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي».

هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من برای او واجب می‌شود.

این احادیث و مانند آن‌ها، هیچ‌یک از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت نشده‌اند.

حافظ ابن حجر در کتاب "التلخیص" پس از ذکر بیشتر این روایات گفته است: همه‌ی طرق این حدیث ضعیف هستند.

حافظ عقیلی گفته است: در این باب هیچ حدیث صحیح وجود ندارد.

و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله قاطعانه فرموده است که تمام این احادیث ساختگی است. و برای این حکم، علم و حفظ و آگاهی او کفایت می‌کند.

و اگر چیزی از آن ثابت می بود، صحابه رضی الله عنهم در عمل کردن به آن، و بیان آن برای امت و دعوت شان به سوی آن، از پیش قدم ترین مردم می بودند؛ زیرا آنان بهترین مردم بعد از انبیاء، و داناترین شان به حدود الله و به آنچه برای بندگانش مشروع گردانیده است، و خیرخواه ترین شان برای الله و مخلوقش می باشند. پس چون چیزی از آن از آنان نقل نشده است، این دلالت می کند بر اینکه آن غیر مشروع است.

و اگر چیزی از آن صحیح باشد، واجب است که آن را بر زیارت شرعی حمل کرد که در آن سفر و بار بستن تنها به قصد قبر صورت نگیرد؛ برای جمع بین احادیث، و الله سبحانه و تعالی داناتر است.

فصل

در استحباب زیارت مسجد قبا و بقیع

و مستحب است برای زائر مدینه که به مسجد قبا رفته و در آنجا نماز بخواند؛ زیرا در صحیحین از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه وسلم مسجد قبا را چه سواره و چه پیاده زیارت می کردند و در آن دو رکعت نماز می خواندند»¹.

و از سهل بن حنیف رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر کس در خانه اش طهارت کند و سپس به مسجد قبا آمده و در آنجا نماز بخواند، پاداشی همچون پاداش عمره خواهد داشت»².

¹ بخاری در شماره (1193)، و مسلم در شماره (1399) روایت نموده اند.

² ابن ماجه در شماره (1412) روایت نموده است.

و مستحب است برای او که قبرستان بقیع، و قبرهای شهدا، و قبر حمزه رضی الله عنه را زیارت کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم آن‌ها را زیارت می‌کردند، و برای آن‌ها دعا می‌فرمودند، بنابر قول او صلی الله علیه وسلم: (قبرها را زیارت کنید، زیرا که آن آخرت را به یاد تان می‌آورد)¹. روایت مسلم

و پیامبر صلی الله علیه وسلم اصحاب خود را یاد می‌داد که وقت زیارت قبرها را می‌کردند بگویند: «سلامتی بر شما باد ای اهل دیار مومنان و مسلمانان، و ما اگر اراده الله متعال باشد با شما یکجا شونده ایم، از الله متعال برای خود و شما عافیت می‌طلبیم»². مسلم از حدیث سلیمان بن بریده از پدرش روایت کرده است.

و ترمذی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار قبرهای مدینه عبور نمودند، و به سوی آنها رو آورده، فرمودند: «سلامتی بر شما باد ای اهل قبرها، الله متعال ما و شما را بیامرزد، شما پیشگامان ما هستید و ما نیز به دنبال شما می‌آییم»³.

و از این احادیث دانسته می‌شود که هدف از زیارت شرعی قبور، یادآوری آخرت، نیکی به مردگان، دعا برای آنان و ترحم بر آنان است. اما زیارت قبور با هدف دعا کردن نزد قبرها، یا مجاور نشستن نزد آنها، یا خواستن برآورده شدن حاجات از آنها، یا شفای مریضان، یا سؤال از الله به واسطه‌ی آنها یا به سبب جایگاه و مقام‌شان و امثال این‌ها، این نوع زیارت‌ها بدعت‌هایی ناپسندیده هستند که نه الله

¹ مسلم در شماره (976) روایت نموده است.

² روایت مسلم در شماره (975).

³ روایت ترمذی در شماره (1035).

متعال آن‌ها را تشریع کرده و نه رسول الله صلی الله علیه وسلم، و نه سلف صالح رضی الله عنهم چنین اعمالی را انجام داده‌اند، بلکه این از جمله امور باطلی است که رسول الله ﷺ از آن نهی کرده است، آنجا که فرمودند: «قبرها را زیارت کنید و سخن باطل نگویند»¹.

این امور ذکر شده در بدعت بودن با هم مشترک اند، لیکن از نگاه مرتبه متفاوت می باشند، بعضی از آنها بدعت است ولی شرک نیست؛ مانند دعا کردن از الله سبحانه نزد قبرها، و سؤال از او به حق میت و جاه و مقام او و امثال آن، و بعضی از آنها از جمله شرک اکبر است، مانند طلبیدن از مرده ها و استعانت از آنان، و امثال آن.

و بیان مفصل این موضوع پیش از این گذشت، پس آگاه و برحذر باش و از پروردگارت توفیق و هدایت به سوی حق را بخواه، زیرا او توفیق دهنده و هدایتگر است؛ هیچ معبودی جز او و هیچ پروردگاری غیر از او نیست.

این آخرین مطلبی بود که اراده املاي آن را داشتیم، والحمد لله أولاً و آخراً، و درود الله بر بنده و فرستاده اش و برگزیده اش از میان خلش محمد، و بر آل و یارانش، و بر کسانی که تا روز جزا به نیکی از آنان پیروی می کنند باد.

¹ مسلم از ابن بریده از پدرش در شماره (977) روایت نموده است.

فهرست

تحقیق و توضیح بسیاری از مسایل حج و عمره و زیارت در پرتو کتاب و سنت .	2
تحقیق و توضیح بسیاری از مسایل حج و عمره و زیارت در پرتو کتاب و سنت	2
پیشگفتار نویسنده	2
فصل	4
درمورد دلایل وجوب حج و عمره و مبادرت به ادای آنها	4
فصل	7
در وجوب توبه از گناهان و خروج از مظالم	7
فصل	12
آنچه حاجی هنگام رسیدن به میقات انجام می دهد	12
فصل	16
میقات های مکانی و تحدید آن	16
فصل	20
حکم کسی که در غیر ماه های حج به میقات می رسد	20
فصل	23
حکم حج کودک نابالغ، و اینکه آیا به عنوان حج فرضی محسوب می شود؟ ..	23
فصل	26
در بیان محظورات احرام و امور جایز برای محرم	26
فصل	32
در بیان اعمال حاجی هنگام ورود به مکه و شرح طواف و طریقه آن پس از داخل شدن به مسجد الحرام	32
فصل	40
حکم احرام بستن برای حج در روز هشتم ذی الحجه و خروج به سوی منی ...	40
فصل	57

57	در بیان افضلیت اعمال حاجی در روز قربانی (نحر)
62	فصل
62	وجوب قربانی بر کسی که حج تمتع وحج قران انجام می دهند
64	فصل
64	در وجوب امر به معروف بر حاجیان و دیگران
71	فصل
71	مستحب بودن توشه گرفتن از طاعت ها
73	فصل
73	در احکام زیارت و آداب آن
84	ملاحظه
84	حکم زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم
87	فصل
87	در استحباب زیارت مسجد قبا و بقیع